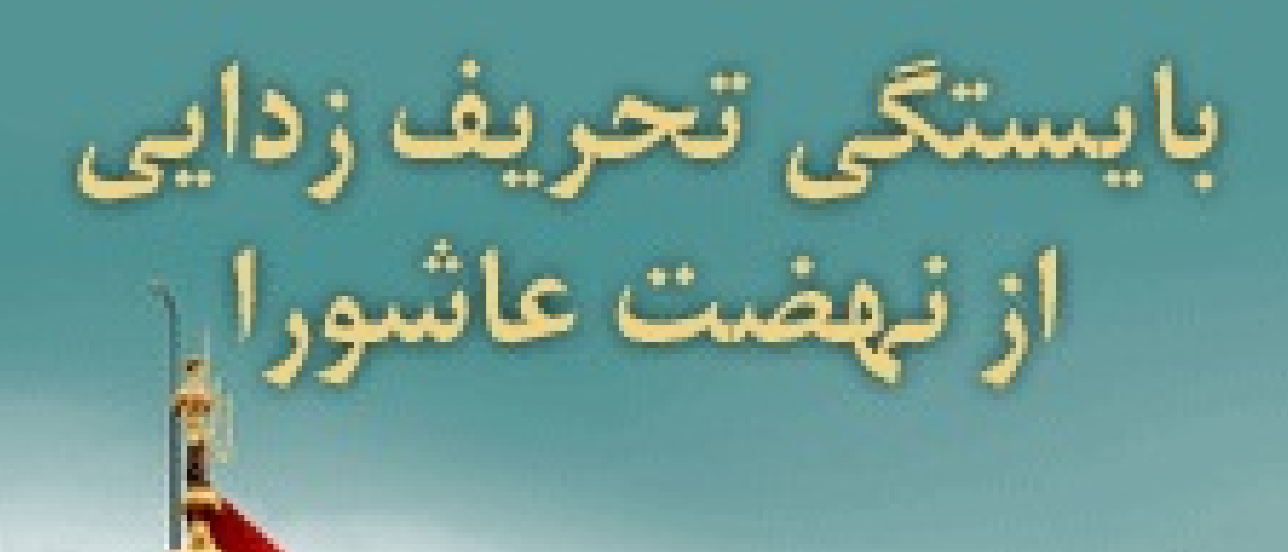


محمد صادق مزینانی


بسم الله الرحمن الرحیم

بایستگی تحریف زدایی از نهضت عاشورا

نویسنده:

محمد صادق مزینانی

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بایستگی تحریف زدایی از نهضت عاشورا

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران۸۲-۱۶۰۵۱

سرشناسه : مزینانی محمدصادق

عنوان و نام پدیدآور : بایستگی تحریف‌زدایی از نهضت عاشورا/ مزینانی محمدصادق

منشا مقاله : ، حوزه ش ۱۱۳، ۱۱۴، (آذر - اسفند ۱۳۸۱): ص ۱۴۳ - ۲۲۶.

توصیفگر : نشریه حوزه

توصیفگر : تحریف

توصیفگر : قیام عاشورا

توصیفگر : تاریخ اسلام

توصیفگر : حسین‌بن‌علی ع ، امام سوم

توصیفگر : یزیدبن‌معاویه خلیفه اموی

توصیفگر : دشمنان

توصیفگر : تهمت

توصیفگر : امامان

توصیفگر : احادیث

توصیفگر : شیعیان

مقدمه

در دین ها و کیشهای پیشین یهود نصارا و ...باژگون سازی آموزه ها هدفها واژگان و گردانیدن سخن از جای خود کنار گذاردن کنار کشیدن روی داده است؛ برای هدفها و برنامه های ویژه:(یحرفون الکلم من بعد مواضعه)...سخنان خدا را جا به جا می کنند پس از آن که جای هر سخنی را می شناسند.در اسلام نیز البته با این فرق که اسلام در حصار نگهبانان تیزنگر و هشیار بوده و هست و هماره کسانی بوده و هستند که هرگونه دست آلوده ای را از ساحَت آن دور بدارند و هرگونه غبار را از سیمای آن بزدایند و از گوهر و بنیاد آن پاسداری کنند...:(فانّ فینا اهل البیت فی کلّ خَلَفٍ عدولاً ینفون عنه تحریف الغالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین.) [۱] .زیرا در خاندان ما اهل بیت در هر عصر جانشینان عادلی هستند که از واژگونه سازی و تحریف آموزه های دینی از سوی غالیان به خود بستن باطل گرایان و بد معنی کردن نادانان باز می دارند.سخن ما در این نوشتار درباره رویداد عاشوراست. آیا رویداد عاشورا آن گونه که بوده و رخ داده به تمام و کمال و با همه جنبه ها و زاویه ها به دست ما رسیده و یا دستکاری شده و چهره غبار گرفته و کدری از آن فرا روی ماست؟شماری از اهل نظر بر این باورند که این رویداد چون گزارش گران و راویانِ همه سونگر تیزهوش شجاع و خردورزی بسان امام سجاد(ع) زینب کبری و ...داشته از هرگونه باژگونگی و تحریف برکنار مانده است. اینان شجاعانه و تیزنگرانه با تمام وجود در غوغای تبلیغاتی حکومت سیاه و تاریک یزید به پا خاستند و با خطبه های رسا و روشن گر نگذاشتند در این فتنه انگیزی گرد و غباری چهره قیام راستین حسین بن علی(ع) را بپوشاند و قیام را و چهره زیبا و رخشان آن را زشت و کدر بنمایانند.و شماری بر این نظرند که رویداد عاشورا هم بسان بسیاری از رویدادهای تاریخی دچار دگرگونی شده و

دستهای آلوده حکومت گران اموی آن را واژگونه ساخته اند و آنچه ما در آیینه تاریخ می بینیم آن نیست که رویداده است. [۲] بلکه انگیزه برای دستکاری و کدر نمایاندن چهره زیبای حماسه آفرینان کربلاـ وارونه جلوه دادن تک تک رویدادها پوشاندن جنایتها آدمکشی ها وحشی گریهای سپاه باطل جوانمردیها مهرورزیها زیباییها و رخشانیهای سپاه حق از هر رویدادی بیش تر بوده است؛ چرا که این حماسه بزرگ و روایت آن در درازای تاریخ و در همان برهه روی دادن آن برای حاکمان ستم مایه درد سر و نگرانی بوده است. از این روی از همان آغاز قیام امویان به تکاپو می افتند تا این زلال را گل آلود بنمایانند و نگذارند کسی به زلال این جریان و جوی همیشه جاری و چشمه همیشه جوشان راه یابد و تشنگی خود را فرو نشاند.در این جریان سازی دروغ پراکنی و فتنه گری با گوناگون انگیزه ها از سوی نادانان و فریب خوردگان دشمن در لباس دوست نیز تحریفهایی در روایت رویداد عاشورا افزوده می شود و زوایای فاجعه دامن می گسترد و اندیشه ناب بی آمیغ و زلال حسین بن علی(ع) به قربانگاه برده می شود و به گفته شهید مطهری افزون بر شهادت تنِ آن بزرگوار اندیشه آن بزرگ و والاتبار نیز به زیر تیغ جلّاد می رود و قربانی می شود. [۳] و باژگونه جلوه دادن رویداد عاشورا مصیبتی بر مصیبت کربلا افزود و به گفته محدث نوری مصیبتی بزرگ تر از مصیبت کربلا. [۴] .با بررسی و درنگ روی متنها و کتابهایی که به این رویداد ویژه شده و پرداخته اند بر هر ژرف نگر و درنگ ورزی روشن می شود که آنچه فرا روی ما قرار گرفته زیر عنوان تاریخ عاشورا از زوایایی دستخوش طوفان تحریف قرار گرفته و نکته های درس آموز و عبرت انگیز آن واژگونه کدر و فرو رفته در گردابی از خرافه ها عرضه شده است.روشن است که نمایاندن چهره راست و راستین کربلاـ و نهضت امام حسین(ع) نیاز همه آنی و همیشگی جامعه ماست و جامعه شیعی و اسلامی بدون این چشمه زلال و آبشخور و فرات همیشه جاری می پژمرد و از هستی فرو می افتد. از این روی نیاز است که نهضت تحریف زدایی آغاز شود تا:۱. دشمن نتواند از الگو شدن عاشورا جلوگیری کند. زیرا این چشمه اگر همیشه و همه گاه زلال و شفاف بجوشد و جاری شود تشنگیها را فرو می نشاند و روح و روان انسانهای جویای کمال را پر و بال می دهد و از پژمردگی و افسردگی به در می آورد و آینده روشنی را برای او در افق نمایان می سازد.۲. گرفتار آمدگان در تارهای عنکبوتی تحریف زمین گیرشدگان در باتلاق دروغ و فریب رهایی می یابند و راه روشن کمال و سعادت را پیش می گیرند.۳. امروزه مذهب ستیزان و مخالفان نهضت عاشورا و آیین ناب اسلام عاشورایی در آوردگاهی سهمگین رودرروی عاشورائیان قرار گرفته اند هیچ راه گریزی ندارند جز این که با بزرگ نمایی سخنان سخیف بی پایه به دور از خرد و ناسازگار با مبانی اعتقادی مردم را از پیرامون رایت عاشورا دور کنند.حادثه بزرگ عاشورا الگوی ما در تمام زوایای زندگی فراز و نشیبها بویژه در عرصه رفتار سیاسی است. با تحریف نه تنها عاشورا و خیزش بزرگ حسینی از الگو بودن می افتد که ممکن است به جای چراغ راه شدن و رهاندن انسان جویای کمال از شبهای تار و تاریک مایه گمراهی شود و این پدیده حق نما حق پوش گردد.مگر این پندار و گمان که قیام امام حسین از اسرار الهی و ویژه آن حضرت است یا کفاره گناهان شیعیان است نتیجه ای جز این دارد؟بی گمان با تحریف نخست عاشورا را از الگو شدن به کنار داشته ایم و آن را از کارایی و نقش آفرینی در عرصه های فردی و اجتماعی به دور داشته ایم و با تحریف دوم آن را به سنگری برای بزه کاران و مرزشکنان دگر کرده ایم.امام حسین(ع) که با قیام خود به همگان فهماند در برابر ستم ایستادن با واژگونه جلوه دادن چهره اسلام در افتادن تباهی آفرینان را از صحنه به در کردن و رسوای عام و خاص ساختن وظیفه ای است همگانی نه ویژه او حال شماری از دنیامداران راحت طلب گرفتار چرب و شیرین دنیا وقتی می بینند ابراز علاقه به حسین(ع) باید با میدان داری و وظیفه بانی همراه باشد از آن جا که اینان مرد این میدان نیستند به این سخن سخیف پناه می برند که حرکت امام حسین(ع) ویژه خود آن حضرت و از اسرار الهی است و ما نمی توانیم و نباید در آن آوردگاه نقشی داشته باشیم.تحریف گران دوم از آن جا که اهل گناه و آلودگی اند و می بینند این آلودگی و تردامنی با عشق به حسین(ع) سازگاری ندارد به این سخن بی بنیاد روی می آورند و می گویند: حسین(ع) شهید شد تا کفاره گناهان مردان و زنان شیعه شود!اینان راه یهودان را پیش گرفته اند

همانان که خداوند از کار زشت تحریف گری آنان پرده برمی دارد و می فرماید:(یحرّفون الکلم من بعد مواضعه.)جای سخن را می دانند از هدف تعالی بخش حسین بن علی(ع) آگاهی دارند و می دانند آن عزیز چرا جان خود و عزیزانش را فدا ساخت و چرا به این آوردگاه پر خطر و سهمگین گام گذاشت و چرا به ذلت و خواری تن در نداد و ...اما برای رهایی از دست وجدان و پرسشهای بی شمار مردم در ناسازگاری رفتارشان با باورشان دست به این تحریف بزرگ زده و با اسلام به رویارویی برخاسته اندشهید مطهری این حرکت زشت و نفرت انگیز را این گونه ترسیم کرده است:(تحریف از پشت خنجر زدن است. ضربت غیر مستقیم است که از ضربت مستقیم خطرناک تر است. یهودیان که قهرمان تحریف در تاریخ اند همواره ضربتهای خود را از طریق غیر مستقیم وارد کرده اند.) [۵] .افزون بر اینها آنچه در واژگونه سازی تاریخ عاشورا رخ داده با اندک درنگی ناسازگاری آنها با علم و عقل روشن می شود. این حرکت شوم عاشورا را که حرکتی خردورزانه و هماهنگ با معیارهای عقلی دقیق و سنجیده بوده و از سوی خردمندترین انسان آن روزگار و همه روزگاران رهبری شده حرکتی جاهلانه و نابخردانه جلوه گر می سازد و مایه رمیدگی خردمندان و دانشمندان که مورد خطاب امام هستند می گردد.کدام خردمند می تواند بپذیرد: (روز عاشورا هفتاد ساعت بوده) [۶] یا (لشکر ابن زیاد یک میلیون و ششصد هزار نفر و همه از کوفه.) [۷] و...این سخنان و طرح آنها در هر محفل و مجلس سبب می گردد که هر انسان صاحب عقل و شعوری از مجلسهایی که چنین تحریفهایی در آنها گفته می شود و از مجلسهای دیگر به همین گمان و پندار که جای همین سخنها و گفتارهاست کناره گیری کنند یا این که به عقیده ناروا روی آورند که این وادی وادی عقل نیست که وادی جنون و عشق است! در حالی که در اسلام عقل و عشق درهم آمیخته اند و جدایی ناپذیرند.از این روی برای درهم کوباندن و نقش بر آب کردنِ نقشه های شوم امویان جنایت پیشه خود امام حسین(ع) و یاران پیش از شهادت و حضرت زینب و امام زین العابدین(ع) پس از اسارت با شیوه های گوناگون در برابر تحریف گران ایستادند و دیگران را نیز به مبارزه ای همه سویه با آنان فرا خواندند.در این نوشتار برآنیم که پس از اشاره به پیشینه تحریف و تحریف زدایی و رسالت عالمان دین در تحریف ستیزی به گامهای بایسته علمی و عملی که باید در این راستا برداشته شود اشاره کنیم:

پیشینه تحریف ستیزی

با نگاهی به تاریخ درمی یابیم که در برابر تحریف عاشورا جریان تحریف زدایی از این حادثه بزرگ نیز پا به پای تحریف پراکنی همراه پر تکاپو بوده است.کاروان اسیران پس از حادثه غم انگیز و پر درد و اندوه عاشورا بویژه چشم و چراغ آن حضرت زین العابدین و غمگسار عزیزان حسین(ع) زینب کبری عالمان و متفکران اسلامی مدیحه سرایان شاعران و خطیبان با گوناگون شیوه ها در برابر تحریفها و تحریف گران ایستاده اند تا چراغ راه و مشعل هدایت و کشتی نجات حسین بن علی همچنان فروزان و استوار بماند و امت اسلامی بلکه همه انسانهای سرگشته و گرفتار در طوفان فتنه ها و حادثه ها را به ساحل نجات برساند و از مکتب حیات بخش اسلام پاسداری کند:(انّ الحسین مصباح الهدی وسفینهٔ النجاهٔ.)تلاشِ تلاش گران عرصه تحریف زدایی بر دو پایه استوار بوده است:۱. بیان درست روشن رخشان بی آمیغ و زلالِ هدف پیام روش و سیره امام و گونه رویارویی آن حضرت با دشمن و افشای جنایتها ستمها وحشی گریهای سپاه ابن زیاد و نقاب کنار زدن از چهره یزید و پیرامونیان وی.۲. افشای دروغها پاسخ به سخنان ناروا و پیرایه هایی که امویان به عاشورائیان و آقا و سرور آنان امام حسین(ع) بسته بودند.

تحریف ستیزی کاروان اسیران

حرکت کاروان اسیران از کربلا به سوی کوفه و شام با همه غم و اندوهی که برای امام زین العابدین و حضرت زینب و عزیزان فاطمه داشت این خوبی و نقش مهم و بنیادی را نیز داشت که نقشه جارچیان حکومتی را در وارونه جلوه دادن قیام امام حسین(ع)

نقش بر آب کرد و آموزه های راستین شیعی را پراکنـد و اسـلام اموی را به انزوا راند و به مردم کوفه و شام و بین راه فهماند آنچه معاویه و فرزند او از اسـلام مطرح کرده اند با اسـلام ناب محمدی(ص) فرسنگها فاصـله دارد. اسلامی که امویان مطرح کرده و می کنند با شـرك و کفر دورویی و دغل کشـتار و غارت گری سازگاری دارد و می توان بر پایه اسلام اموی با معصوم در افتاد خاندان رسـالت را برانـداخت فسق و فجور انجـام داد و....در این کـاروان بیـدارگر امـام زین العابـدین و حضـرت زینب(ع) نخستین مشـعل افروزانِ بیـداری و مبارزه علیه تحریف عاشورا و قیام اباعبدالله(ع) بودند. آن دو بزرگوار قهرمانانه با دروغ پراکنی امویان درافتادند و از تحریف جلوگیری کردنـد و به تحریف زدایی پرداختنـد.امویـان پیش از عـاشورا و آفریـدن آن فاجعه بزرگ و حرکت شوم علیه زبان گویای اسـلام و نماد راستین آن و پاسـدار وحی حضـرت اباعبـدالله(ع) تبلیغات و هیاهوی گسترده ای به راه انداختند و پس از خاموش کردن چراغ پر فروغ وحی در تاریکی مطلق و در شب ترین شب تاریـخ دروغ پراکنی و تحریف نهضت عاشورا را در حجم گسترده تری پی گرفتند و از هرگونه افترا بر آن حضرت دریغ نورزید. گفتند و پراکندند۱. آشوب گر و تفرقه انداز است. جارچیان هرزه درای و ژاژخای اموی در هر کوی و برزن در هر قریه دیه و شـهر این سـخن یاوه را جار زدنـد و بر بوقها و شاخها دمیدند: هان مردمان بدانید و آگاه باشید علیه حکومت مشروع آشوب گر و تفرقه انگیزی به نام حسین! برخاسته است و بر آن است آشوب پدید آورد آرامش را از بین ببرد خون ریزی به راه بینـدازد هرج و مرج پدیـد آورد و....در همین راسـتا نماینده پاك و راست آیین ناب اندیش و شـجاع آن حضـرت مسلم بن عقیل را در کوفه یاغی سرکش و برهم زننده نظم اجتماعی معرفی کردند و از مردم خواستند از دور او پراکنـده شونـد و پس از آن که به دردناك ترین وجه او را از پای درآوردند جارچیان علیه او به دروغ پراکنی پرداختند و چهره او را زشت و کدر نمایاندند:وقتی مسـلم بن عقیل را دستگیر و پیش ابن زیاد آوردند گفت وگویی بین این مرد نابکار و مسلم بن عقیل روی داد که می تواند بیان گر شگردهای تبلیغی امویان و تحریف گریها و فریبکاریهای حکومت گران و کارگزاران اموی باشد. و به روشـنی می نمایاند که حکومت گران اموی برای درهـم کوباندن حرکت والا و راستین امام از چه ابزار و ترفندهایی بهره می برده و چگونه مردم را در باتلاق جهل نگه می داشـته انـد تا به دنیا و هـدفهای شوم خود دست یابند.ابن اعثم کوفی گزارش می دهـد:(عبیـدالله گفت: یـا عـاق و یـا شاق بر امام وقت بیرون آمـدی و اجماع امت و مسـلمانان را خلاف کردی و فتنه انگیختی.مسـلم گفت: دروغ می گویی ای پسر زیاد. هرگز معاویه به اجماع امت خلافت مسلمانان نکرد بلکه به حیله و تقلّب بر وصیّ پیغمبر درآمد و به غصب خلافت از او بگرفت و حـال یزیـد هم همچنـان است.ای پسـر زیـاد بـدان که فتنه تـو انگیخـتی و پیش از تو پـدر تو فتنه انگیخت.) [۸] .و یـا در آغـازین روزهـای حرکت آن گاه که امام مکه را ترك گفت و راهی کوفه شـد کارگزاران اموی امام را از رفتن به کوفه پرهیز دادنـد و گفتنـد به مکه برگرد. وقتی حضـرت نپـذیرفت گفتنـد:(الا تتقی الله تخرج من الجماعهٔ وتفرق بین هذه الامّهٔ) [...۹] .آیا از خدا بیم نداری که از گروه مسلمانان جدا می گردی و بین امت اسلامی پراکندگی پدید می آوری.۲. خارج از دین و خروج کننـده بر امام است. دسـتگاه خلافت امویان یزید و پیرامونیان وی با این که به گواه امام حسـین(ع) و همه اسـلامیان و مؤمنان و آگاهان آن عصـر با اسـلام و دین بیگانه بودند و دین را بازیچه قرار داده بودند و وسـیله و ابزاری برای رسیدن به قدرت و معاویه و پس از او یزیـد با تمام توان بر آن بودند که نام محمد(ص) را از دلها و ذهنها و صـفحه روزگار بزدایند و بر این گواه ها و دلیلها بسـیار است؛ اما در رویارویی با امام برای این که بتواننـد در این آوردگاه پیروز شونـد و این صـخره بزرگ را از سـر راه خود بردارند دست به شـگرد ناجوانمردانه می زنند و آن حضـرت را خارج از دین و خروج کننده بر امام و خلیفه مسـلمین (یزید) وانمود می کنند.امویان برای مشروع جلوه دادن کار خود و جنایتی که آفریده بودند دست به کار شدند و در یک شبیخون تبلیغاتی و دروغ پراکنی و شـایعه گستری نه تنهـا حسـین(ع) که پـدر بزرگوارش که نُمـاد اسـلام بود و اسـلام بر دوش او اوج گرفت و دامن گسترد خـارج از دیـن شـناساندند و یزیـد در مجلس جشـنی کـه برای پیروزی بر حسـین(ع) و یـاران آن گرامی ترتیـب داده بـود بـه زینب گفـت:(انما خرج من الدین ابیک واخیک.) [۱۰] .عمرو بن حجاج زبیدی برای انگیزاندن سـپاه اموی علیه امام(ع) می گفت:(یا اهل

الکوفهٔ الزموا طاعتکم وجماعتکم ولا- ترتابوا فی قتل من مَرَق من الدین و خالف الامام.)هان ای کوفیان! بر شماست پیروی و همبستگی و به گمان نیفتید در کشتن کسی که از دین خدا بیرون رفته و به مخالفت با امام برخاسته است.امام حسین(ع) در پاسخ وی فرمود:(یا عمرو بن الحجاج! أعلیّ تحرّضُ الناس؟ أنحن مَرَقنا وانتم ثَبَتُّم علیه. أما واللّه لتعلَمُنَّ لوقد قُبضَت أرواحکم مُتُّم علی اعمالکم أیّنا مرق من الدّین ومن هو أولی بِصلّیِ النار.) [۱۱] .هان ای عمرو بن حجّاج! مردم را علیه من برمی انگیزانی؟ آیا ما از دین بیرون رفته ایم و شما بر دین پایدارید؟هان! به خدا سوگند آن گاه جانهای شما از کالبدهاتان جدا شوند و بر این کردار خود بمیرید درخواهید یافت که کدام یک از ما از دین خدا بیرون رفته و چه کسی به سوختن در آتش سزاوارتر است۳. حرکت برخلاف خواست خداوند:امویان با تکیه به اندیشه سست و ناسازگار با مبانی اسلامی جبرگرایی چنین وانمودند که حکومت آنها موهبتی است آسمانی و مقدر از سوی خداوند و کشته شدن حسین(ع) نیز بنابر خواست و اراده خدا بوده و سرنوشت او چنین رقم خورده است که به دست خاندان بنی امیه کشته شود و خاندانش به اسارت گرفته شوند تازیانه بخورند خیمه ها در آتش بسوزند و....روی این عقیده سخیف وقتی زینب قهرمان وارد کاخ ابن زیاد می شود و رو در روی آن مرد پست قرار می گیرد ابن زیاد به وی می گوید:(کیف رأیت صنع الله باهل بیتک.) [۱۲] .کار خدا را با خاندان خویش چگونه دیدی؟ابن زیاد با این سخن واهی در عین حال آزاردهنده و گزنده بر آن است جنایت آدمکشی و در به در کردن اهل بیت را که به دست خون آلود و فکر و طرح کثیف و اهریمنانه خود او انجام گرفته به خداوند نسبت بدهد و چنین وانمود کند که او و مانند او حکومت گرانِ جنایت پیشه اموی دست خدا بوده اند در زمین که می باید این کار را انجام می داده اند و گریزی از آن نبوده است.در برابر این اندیشه سخیف و پلید و این حرکت تبلیغاتی شوم و ناجوانمردانه و غبارآلود جلوه دادن عقاید و باورهای راستین اسلامی زینب کبری قهرمانانه می ایستد و می فرماید:(مارأیت الاّ جمیلا هؤلاء قوم کتب الله علیهم القتل فبرزوا الی مضاجعهم وسیجمع الله بینک وبینهم فتحاج وتخاصم فانظر لمن الفلح یومئذ ثکلتک امک یا ابن مرجانهٔ.) [۱۳] .ندیدم مگر خوبی. خانواده من کسانی بودند که شهادت برای آنان نوشته شده بود و به آرامگاه خود شتافتند. زود است که خداوند تو و آنان را در یک جا گرد آورد تا محاجه و اقامه دعوا کنید. پس بنگر که در آن روز بهروزی و رستگاری از آن کیست. مادرت به عزایت نشیند ای پسر مرجانه.همین اندیشه در مجلس یزید نیز بازتاب می یابد. یزید دستور می دهد مجلس را بیارایند و جشن پیروزی برپا کنند. در این جشن اسیران نور دیدگان رسول الله را به نزد او می آورند. سر مقدس امام حسین(ع) را برابر او قرار می دهند. وی پس از خواندن اشعار کفرآمیز می گوید:(أتدرون من أین أتی هذا؟ قال: أبی علیّ خیر من أبیه وفاطمهٔ أمّی خیر من أمّه وجَدّی رسول الله خیر من جَدّه وانا خیر منه وأحق بهذا الامر منه. فامّا قوله: ابوه خیر من ابی فقد حاجّ ابی اباه الی اللّه وعلم الناس أیّهما حُکم له. وأمّا قوله: أمی خیر من أمّه. فلعمری فاطمهٔ بنت رسول الله خیر من أمّی.وامّا قوله: جدّی رسول خیر من جدّه. فلعمری ما أحد یؤمن باللّه والیوم الآخر یری لرسول الله فینا عدلا و لابدّاً ولکنّه إنّما أُتی من قِبَل فقهه ولم یقرأ: قل اللهم مالک الملک.) [...۱۴] .آیا می دانید این مرد از کجا آسیب دید؟می گفت: پدرم بهتر از پدر یزید است. مادرم فاطمه گرامی تر از مادر اوست.نیایم پیامبر خدا برتر از نیای اوست و خودم نیک تر و سزاوارتر از اویماااین که گوید: پدرم بهتر از پدر یزید است پدرم پدر او را به داوری خدا سپرد و مردمان می دانند که رأی به سود کدام یک داده شد.اما این که گوید: مادرم فاطمه گرامی تر از مادر اوست به خدا فاطمه دخت پیامبر خدا بهتر از مادر من است.اما این که گوید: نیایم پیامبر خدا برتر از نیای وی است به خدا در میان ما کسی نیست که به خداوند و روز رستاخیز باور داشته باشد و گمان برد که پیامبر خدا را در میان ما مانند و همتایی است.او از رهگذر دانش دینی خود آسیب دید و شاید به یاد نیاورد که خدا می گوید:بار پروردگارا بخشنده پادشاهی تویی؛ آن را به هرکه خواهی می دهی و از هر که خواهی باز می ستانی.یزید می خواست در جامعه آن روز که سخت از کشته شدن پسر فاطمه دختر رسول الله در بهت و حیرت فرو رفته بود و مردمان پدیدآورنده این فاجعه بزرگ را یزید و فرومایگان پیرامون او می دانستند و به آنان لعن و نفرین می کردند چنین وانمود کند که من باور دارم که مادر حسین فاطمه زهرا(ع) از مادر

من بهتر است و در برتری نیای او بر همه کس جای گفت و گو نیست و کسی هم نمی تواند ادعا کند بر پیامبر برتری دارد اما آنچه بر سر حسین آمد از سوی خود او بود چرا که به آیه شریفه: (قل اللهم مالک الملک) [...۱۵] توجه نکرده بود که پادشاهی را خدا می بخشد و خدا می ستاند. این که من در این مقام قرار دارم موهبتی است از سوی خدا و این که حسین(ع) این مقام رانداشت خواست خدا بود و تلاش او برای برگرداندن این خواست و به زیر آوردن من از اریکه قدرت و به دست گرفتن قدرت خواست خدا نبود از این روی زمین گیر شد و شکست خورد و از بین رفت.بیزید حکومت خویش را خواست خدا می داند و کشته شدن حسین را هم خواست خدا و خود را در پدید آوردن این پدیده ها بی نقش می انگارد.یزید قیام امام را با این سخن و برداشت نادرست از آیه شریفه تحریف کرد و حرکت قهرمانانه او را علیه ستم و بیداد برخلاف خواست خدا نمایاند و حکومت ضدانسانی ضد اسلامی شوم و نفرت انگیز خود که همه نشانه های دین را محو کرده و فرهنگ و آیین جاهلیت را گسترانده بود برابر خواست خدا خواند!حضرت زینب در دشوارترین برهه از زمان در هنگامه ای بس دردناك در مجلس اهریمنی یزید در برابر این تحریف و سخن نابخردانه یزید برخاست و او را در برابر این رفتار جنایت بار مسؤول دانست و یادآور شد که: سزاوار عذاب خداست. این رفتار نه تنها خواست خدا نبوده که مورد غضب و خشم خدا هم هست. در خطبه رسا کوبنده و روشن گر خود این آیه شریفه را تلاوت کرد:(ثم کان عاقبهٔ الذین أساؤا السوأی ان کذّبوا بآیات الله وکانوا بها یستهزؤن.) [۱۶] .سپس فرجام آن کسان که بدی کردند آن بود که سخنان خدای را دروغ داشتند و بدان ریشخند می کردند.بنی امیه با رواج جبرگرایی بر آن بودند که به مردمان بفهمانند حکومت همانی است که باید باشد و حسین بن علی وظیفه ای نداشت که در برابر آن بایستد. قیام علیه حکومتی که خواست خداست در حقیقت قیام در برابر خواست خداست.اهل بیت حضرت سجاد و حضرت زینب با شجاعت تمام نگذاشتند این فرهنگ تار و پود جامعه را از هم بدرد و حکومت گران اموی برای فرار از مسؤولیت به این مقوله پناه ببرند و خود را بری از هر گونه گناه جلوه دهند.۴. دروغ گو خواندن امام حسین: امویان پس از به شهادت رساندن امام حسین(ع) از خشم و نفرت مردم به هراس افتادند. در برابر سیل پرسشهای مردم و بیان سخنان درست و روشن او در مکه بین راه و کربلا ـ از امویان بازخواست می کردند که کدام سخن او نادرست بود و بر خلاف واقع و حقیقت که شما او را در هم کوبیدید؟ دست به کار شدند و او را دروغ گوخواندند. یعنی او برنامه ای جز اینها داشت. او به هدف امر به معروف و نهی از منکر اصلاح امور پیاده کردن اسلام و احکام قرآن مبارزه با ستم زنده کردن اسلام و قرآن به قدرت رساندن محرومان و مستضعفان و سپردن کارها به دست صالحان و شایستگان و ...برنخاسته بود. دروغ می گفت که چنین هدفهایی دارد. کاروان اسیران در برابر این موج سهمگین ایستاد. امام زین العابدین و حضرت زینب هدف امام را به روشنی بیان کردند.البته در برابر این موج افزون به امام سجاد و حضرت زینب که نقشکلیدی در تحریف زدایی داشتند دلاور مردان دیگری نیزقد افراشتند و دست به روشن گری زدند و از چهره سیاه و نفرت انگیز نابکاران اموی نقاب افکندند.یکی از آن دلاور مردان عبد اللّه عفیف ازدی بود؛ جانباز جبهه حق. همو که دو چشم خود را در دفاع از حکومت عدل و داد علی(ع) فدا کرد؛یکی در جنگ جمل و دیگری را در جنگ صفین.او این بار در دفاع از حسین علی جانش را فدا کرد.او ماند تا در شب ترینِ شب تاریخ در روزگار فتنه ها غبار آلودیها در آمیختن حق و باطل طلسم شب را بشکند و موجی از نور پدید آورد آن گاه به مولای خود امیر المؤمنین(ع) و سرور شهیدان حسین بن علی بپیوندد.واقعه دردناك از این قرار بود. پس از به شهادت رسیدن حسین و یاران در دشت نینوا ابن زیاد. شادمانه و مغرورانه به عنوان فاتح به مسجد کوفه رفت و در برابر انبوه مردم برخاست و گفت:(الحمد للّه الذی اظهر الحق واهله ونصر امیر المؤمنین یزید وحزبه وقتل الکذّاب بن الکذّاب الحسین بن علی وشیعته.) [۱۷] .سپاس خدا که راستی و درستی را آشکار ساخت و پیروان آن را پایدار بداشت و سرور خداگرایان یزید و یارانش را یاری کرد و دروغ گوی دروغ گوزاده حسین بن علی و پیروانش را برانداخت.عبد اللّه عفیف ازدی هراسی به دل راه نداد و در برابر این ناحق گویی ابن زیاد برخاست. ابن زیاد گمان کرد در جوّ رعب و هراسی که پدید آورده هرناروایی را می

تواند به زبان براند. می پنداشت می تواند در پناه خنجرهای آخته اجامر ننگ و نکبت کشتن فرزند رسول الله را از دامن خود بسترد و چنینوانمود کند که با یک دروغ گو به نبرد برخاسته است.گمان نمی کرد در این فضای خشن و خون آلود در برابر این همه خنجرهای آخته و نگهبانان درّنده و خونخوار کسی برخیزد و او را رسوا کند و سخن او را به سُخره گیرد و او را پسر مادرش (زنازاده) خطاب کند و کشنده پسر پیامبر و دروغ گوی دروغ گوزاده!بله عبدالله بن عفیف ازدی وقتی این سخنان یاوه ابن زیاد را شنید به دفاع از حسین بن علی برخاست و گفت:(یا ابن مرجانهٔ! انّ الکذّاب ابن الکذّاب انت وابوک والذی ولاّک وابوه یا ابن مرجانهٔ! اتقتلون أبناء النبیّین وتتکلّمون بکلام الصّدیقین.) [۱۸] .پسر مرجانه! دروغ گوی دروغ گوزاده تو هستی و پدرت و آن که شما را بر گردن مردم سوار کرد و پدرش.پسر مرجانه! فرزندان پیامبر را می کشید و گفتار پرهیزکاران و راست گویان بر زبان می رانید!ابراهیم آیتی پس از نقل این رویداد می نویسد:(این هوشیاری و فراست تاریخ همیشه کار خود را کرده است و می کند و در هر موقعی که دستی برای تحریف تاریخ از آستین بیرون آمده در همان جا در فکر چاره افتاده و سندی قاطع و صریح و کافی برای نشان دادن واقع به وجود آورده است.) [۱۹] .۵. ساختن حدیث: حکومت نامشروع یزید برای این که از خشم و نفرت مردم علیه یزید و کارگزاران نابکار وی بکاهد شماری از عالمان دین بهدنیا فروش را گرد آورد و آنان را با نواله ای به کار ساختن حدیث و نشر آن واداشت. از آنان خواست: عاشورا این غم و حزن بزرگ و ناکران پیدا که هر سال تکرار می شود و مردم را برمی انگیزاند و موجی از خشم و نفرت پدید می آورد و بنیان حکومت یزید را از هم می گسلد به روز عید و شادی و برکت دگر کنند تا هم آن غم و اندوه از دلها برود و هم در ذهنها چنین افکنده شود که روز عاشورا با کشته شدن حسین بن علی در آن روز برکت و عید گردیده است.عبدالله بن فضل هاشمی می گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم:(یا ابن رسول الله فکیف سمّت العامهٔ یوم عاشورا یوم برکهٔ؟ فبکی(ع) ثمَّ قال: لمّا قتل الحسین(ع) تقرّب الناس بالشام الی یزید فوضعوا له الاخبار وأخذوا علیها الجوائز من الاموال فکان مما وضعوا له أمر هذا الیوم وأنّه یوم برکهٔ لیعدل الناس فیه من الجزع والبکاء والمصیبهٔ والحزن الی الفرج والسّرور والتبرّک والاستعداد فیه حکم الله بیننا وبینهم.) [۲۰] .پس چگونه اهل سنت روز عاشورا را روز برکت می شمارند؟حضرت گریست و فرمود: چون حسین علیه السلام شهید شد مردم شام به یزید نزدیک شدند و برای رسیدن به پول و جایزه به ساختن حدیث روی آوردند. از جمله روایاتی که برای او ساختند احادیث برتری و برکت این روز بود. این از آن روی بود که مردم از گریه و اندوه دست بردارند و به شادمانی و گردآوری و تهیه آذوقه روی آورند. خدا بین ما و ایشان حکم کندامامان(ع) با برگذاردن مجلسهای عزا و مرثیه سرایی با این موج سنگین روایات جعلی که بنی امیه ساخته و رواج داده بودند به رویارویی برخاستند.از باب نمونه ابوالفرج اصفهانی در الأغانی می نویسد:(علی بن اسماعیل تمیمی از پدرش روایت کرده است که: روزی در محضر ابوعبدالله جعفر بن محمد بودم که حاجب او درآمد و برای سید اسماعیل حمیری اجازه ورود خواست. آن حضرت امر فرمود: او را به درون خانه راهنمایی کند. بانوان حرم را نیز پشت پرده نشانید. سید وارد شد و سلام کرد و نشست. جعفر بن محمد(ع) از او خواست چیزی از اشعار خود انشاد کند و او این ابیات را انشاد کرد:اُمرُر علی جَدَثِ الحسین فقل لأعظِمِهِ الزّکیّهآ أعظماً لازلتَ من وطفاءَ ساکِبهٍٔ رَویّهواذا مَرَرت بقبره فأطِل بهِ وقِفِ المطیّهوَابْکِ المطهرَّ لِلمُطَهَّرِ والمُطَهّرهٔ النقیّهکبکاء مُعوِلَهٔ أتَت یوماً لواحدِها المنیّهبر قبر حسین بگذر و به استخوانهای معطّر او بگو:ای استخوانها! پیوسته از ابری سنگین و باران ریز سیراب باشید.چون به قبر او گذشتی پس شتر خویش را مدتی در آن متوقف سازو بر آن پیکر پاک که زاده آن مرد پاک و بانوی پاک است گریه کن.چون گریه زن فرزند مرده ای که روزی مرگ بر فرزند یگانه او درآمده است.اسماعیل تمیمی روایت کرده است که دیدم اشکهای جعفر بن محمد بر رخساره هایش فرو می ریزد و بانگ شیون و گریه از خانه او برخاسته است. تا این که سید را امر فرمود بس کند و او بس کرد.)همو نقل می کند:(تمیمی گوید: پدرم از فضیل بن رسان مرا حدیث کرد که قصیده سیّد را به مطلع ذیل:لاُمِّ عمرو باللوی مربع دراسهٔ أعلامُهُ بَلقَعُام عمرو را در لوی منزلگاهی است که نشانه های آن فرسوده شده و بیابانی خالی از سکنه گشته است.در خانه

جعفر بن محمـد(ع) انشاد کردنـد و شـنیدم صـدای شیون از آن خانه برخاست.مرا فرمود: این شـعر از کیست؟عرض کردم: از سیّد است.احوال او را پرسید.عرض کردم: وفات کرده است.فرمود: خدا او را بیامرزد.) [۲۱] .دِعبل خُزاعی. با رفتن امام رضا(ع) به مرو مدینه را خالی از حجت می بیند و مدارس آیات قرآن را خاموش. جانش از غم و اندوه خاندان رسالت شعله ور می شود و قصیده مدارس آیات را می سراید. وقتی به محضر امام رضا(ع) در مرو بار می یابد امام از او می خواهد یکی از سروده هایش رابخواند. او هم قصیده مدارس آیات را می خواند تا به این فراز از قصیده می رسد که شعله به جانها می افکند:اَفاطِمُ لو خِلْتِ الحسینَ مُجَدَّلاً وقد مات عطشاناً بشطِّ فراتإذاً لَطَمتِ الخَدَّ فاطِمُ عنده وأجرَیتِ دمعَ العین فی الوَجَناتأفاطمُ قُومی یا ابنَةَ الخیرِ واندُبی نُجُوم سموات بأَرض فلاۀقبور بکوفانٍ واُخری بطَیبۀٍ واُخری بفخٍّ نالَها صلواتی [۲۲] .ای فاطمه اگر به خاطر می آوردی که روزی حسین تو در کنار شط جاری فرات لب تشنه جان خواهد داد بی دریغ بر چهره می کوفتی و سیل اشک از دیده جاری می کردی.فاطمه! ای گرامی دخت پیامبر نیکی برخیز و مویه کن مویه کن بر اختران سوخته آسمانِ نبوت و امامت که چندان به خاک تیره فرو ریختند سرد که گفتی دیگر زمین همیشه شبی بی ستاره ماند.برخیز و مویه کن بر گورهای غریبی که در کوفه و مدینه و فخّ است. درود و سلام من بر آنان باد.شیخ صدوق در امالی به سند خود از امام رضا(ع) روایت کرده است:(محرم ماهی است که اهل جاهلیت ظلم و ستم و جنگ را حرام کرده بودند. اما در همین ماه بود که خون ما را حلال شمردندحرمت ما را شکستند فرزندان ما را اسیر ساختند خیمه های ما را به آتش کشیدند اموال ما را غارت کردند و حرمت رسول الله را رعایت نکردند. راستی که شهادت امام حسین(ع) چشمان ما را زخم زده کرد اشکهایمان را جاری ساخت.در سرزمین کربلا عزیز ما را خوار کردند و سرانجام محنت و رنج تا پایان دنیا برای ما باقی گذاشتند. آری برای چنین انسانی همچون حسین(ع) همواره باید گریست.) [۲۳] .پس از حادثه غم انگیز عاشورا بنی هاشم با افراشتن رایتهای عزا بر سردر خانه های خود پرهیز از هرگونه شادی و شادمانی در برابر برنامه های امویان که براساس احادیث ساختگی خود روز عاشورا را روز شادی و سرور اعلام کرده بودند ایستادند و نگذاشتند این حماسه خونین و این غم جانکاه در هیاهوی پای کوبیها دست افشانیها و شادخواریها گم شود و از یادها و خاطره ها برود.از امام صادق(ع) روایت شده است:(زنان بنی هاشم پس از واقعه جانسوز عاشورا از کشیدن سرمه و خضاب خودداری کردند و از خانه هیچ یک از بنی هاشم هرگز دودی که حاکی از پختن غذا باشد دیده نشد؛ تا آن گاه که عبیدالله بن زیاد به قتل رسید.) [۲۴] .

تحریف زدایی عالمان

عالمان آگاه پس از رویداد عاشورا چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت در برابر فتنه بزرگ تحریف چهره عاشورا و عاشوراییان ایستادند. اینان در طول تاریخ پر فراز و نشیب اسلام با کسانی که بر آن بودند هدف امام حسین را وارونه جلوه دهند و ازاین راه به هدفهای شیطانی خود دست یابند به رویارویی جدّی برخاستند.۱. از آغاز دستهایی در کار بودند که امام را از الگو شدن برکنار بدارند و به مسلمانان چنین بباورانند کاری را که امام انجام داد و حرکتی را که او بنیان گذارد شخصی بود و ویژه او و شماری از یاران و خویشان؛ از این روی نمی توان و نباید آن را الگویی برای همه کسان و در همه زمانها قرار داد و با تکیه بر حرکت او و عاشورا هرکجا ستمی دید و ستم پیشه ای و مبارزه ای علیه قرآن انسانیت شرف حقوق و عزت مردم حرکت کرد و به مبارزه برخاست و تن به مرگ داد.عالمان آگاه متعهد و راستین با سرمشق از امامان و اسوه قرار دادن آنان علیه گردباد بنیان برافکن تحریف گری که از سوی دربارهای ستم و حاکمان زر و زور بر شاخها دمیده می شد و با تلاش عالمان درباری آذین بندی می گردید قد برافراشتند و با خطابه ها و نوشته های خود به شرح جزءجزء برنامه ها و هدفهای امام حسین(ع) پرداختند و نگذاشتند جامعه بویژه جامعه شیعی در باتلاق این سیاهی فرو رود و با کنار گذاشتن مشعل هدایتی چون حسین(ع) در کُنام ذلت گرفتار آید.آنان با فرادید نهادن سخنان امام در زمان معاویه و پس از مرگ او و هجرت بزرگ خویش از مدینه تا کربلا هدف امام را

رسم کردنـد و براساس آن حرکت خویش را بیاغازیدنـد.نکته نکته ای که امـام در این مسیر طولانـی و پیش از آن در برابر فضای آلوده عصر خود بیان کرده بود در سرلوحه کار عالمان قرار گرفت.۲. معاویه برخلاف پیمان نامه ای که با امام حسن(ع) بست یزید را به ولایت عهدی خود گماشت و نمایندگانی به شـهرها فرسـتاد تا از مردمان وسران آن شهرها برای یزید بیعت بگیرند. اهل مدینه و بزرگان آن از بیعت با یزیـد سر باز زدنـد. معاویه برای تک تک سـران و بزرگان مـدینه نامه نگاشت و آنان را بر بیعت نکردن با یزیـد سـرزنش کرد و در ضـمن هشـدار داد. همچنین نامه ای به امام حسـین(ع) نوشت و به تحریف هدف امام پرداخت. از جمله به وی نوشت:(لاترد هـذه الامه فی فتنهٔ ...انظر لنفسک ولدینک ولامهٔ محمد.) [۲۵] .امت محمـد را به گرداب فتنه درنینداز ...متوجه خودت دینت و امت محمـد باش.او امام حسـین(ع) را که حکومت او را نامشـروع می دانـد و فتنه ای بزرگ و بریده از مردم نه او با مردم است و نه مردم با او قاتل حجر و یاران و دوسـتان او قاتل عمرو بن حمق چون با یزید فاسق فاجر دست بیعت نمی دهد فتنه گر می خوانـد و تلاش گر برای به فتنه افکنـدن امت محمـد! از قرینه ها و نشانه برمی آیـد که همین را بخشـنامه می کنـد به تمام قلمرو حکومت خویش و به همه فرمانروایـان و حکومت گران و کـارگزاران تاریـخ نگاران شاعران درباریان و عالمان درباری دسـتور می دهد: حسـین را با این چهره و سیما به مردمان زیر فرمان خود بشناسانند و نگذارند سیمای دیگری از او خارج از این دایره که حزب اموی ترسـیم می کند ترسیم شود.با این شگرد و فتنه حزب اموی از آغاز تاکنون عالمان شاعران سخن سرایان و سخنوران نگارگران و نویسـندگان شـیعه به مبارزه برخاسـته اند و در جای جای آثار و گفتار خود این نقشه شوم را با تکیه بر سخنان امام حسین(ع) امام سجاد(ع) حضرت زینب(ع) نقش بر آب کرده اند و چهره ای زلال و شفاف و هدفی روشن از آن عزیز فرادید مردمان نهاده اندامام حسین(ع) در پاسخ به ژاژخایی معاویه او را از دروغ گویی و افترا پرهیز می دهد. دروغ یعنی همان تحریف زشت جلوه دادن شکوه ها و زیباییها.معاویه با دسیسه و دسـتان ایسـتادنِ در برابر زورگویی فساد قتل و غارت نامشروع دانستن حکومت فساد و تباهی دست بیعت ندادن با یزید شـراب خوار و سگ باز که نابودی دین است و تباهی ملت و ...را فتنه گری می نامد؛ یعنی حقیقت را راستی و درسـتی را دگرگـونه جلوه می دهـد و تحریف می کنـد.در برابر این تحریف دروغ گویی و زشت جلوه دادن چهره حقیقت عالمـان دین در برهه ها و زمانهای گوناگون شـجاعانه و بی باکانه به روشن گری پرداخته اند.اگر نبود حرکت روشن گرانه آنان در درازای تاریخ اسـلام اکنون با آن موج لجن پراکنی علیه زیباییها و قداست امام حسین عاشورا مانند هزاران هزار پدیده و رویداد تاریخی در گرد و غبار گـذشت زمان گم شده بود.۳. امام حسـین(ع) و پیش از او نیا پـدر و برادرش برای به پاداری دین و آیین حق و افشاندن عطر دین در کران تـا به کران زمین به پا خاسـتند و دشواریها و گرفتاریها و رنجها را به جان خریدنـد با بنی امیه به خاطر تلاش آنان در رواج بت پرستی فسـاد تباهی و ایسـتادگی در برابر موج توحیـد و سـتم به مردم درافتادنـد امّا بنی امیه چنین وانمود می کردنـد و شبان و روزان تلاش می ورزیدنـد به مردم بباورانـند که دشـمنی بنی هاشم با بنی امیه بر سـر قدرت است نه بر سـر دین قرآن نماز و روزه.معاویه و پس از او یزیـد و دسـتگاه حاکمه اموی همیشه و همه گاه درتکاپو بودند که این تحریف ویران گر و تباهی آفرین را بگسترانـندکه جنگ ما با بنی هاشم جنگ دیرین و کهنه است و به تازگی بنی هاشم برای چیرگی بر ما دین را به میـدان آورده و به آن تمسک می جویـد و در برابر ما قـد افراخته است.گفتند نوشـتند و جار زدند: حسـین یاران و خویشان و بنی هاشم نمی خواسـتند دین احمـد را به پادارند زشتی و تبهگینی را از ساحَت جامعه بزدایند قرآن را بر صدر نشانند و جامعه اسـلامی را از رذالتها زشتیها و آلودگیها بپیراینـد و مردمان را از تنگنا و خفقان به درآورند و آزادی تعالی مجد و اوج دهند بلکه بر آن بودند پادشاهی و قدرت را به دست بگیرنـد.این مبنـای تفکر حزب اموی بود. ارکان این حزب بر این انـدیشه جاهلی اسـتوار بود. زیر ساخت حزب اموی را بی اعتقادی به احمد مرسل و قرآن شـکل می داد. بر همین مبناست که یزید وقتی سر امام حسین را در برابرش قرار می دهند شروع می کنـد بـا چوب بر لب و دنـدان آن نـازنین زدن و این اشـعار را خوانـدن:لیتَ اشـیاخی ببـدرٍ شـهدوا جَزَع الخزرجِ من وَقعِ الاَسـللاَهَلّوا واسـتَهَلّوا فَرَحـاً ثُمَّ قالوا یا یزید لاتَشَـلقد قتلنا القومَ من ساداتِهِم وعدلناهُ بِبَدرٍ فاعتَدَللعِبَت هاشم بالمُلک فلا خبر جاءَ ولا وحی نَزَللست

من خَندَفَ ان لَم انتَقم من بنی احمد ماکان فَعَل [۲۶] .ای کاش پدران و بزرگان قوم من که در جنگ بدر کشته شدند حاضر بودند و می دیدند که چگونه قبیله خزرج از نیزه زدن من ـ در جنگ احد ـ به جزع افتاده است.پس شاد می شدند و فریاد خوشحالی برمی آوردند و می گفتند: ای یزید دستت شل مباد.بزرگان بنی هاشم را کشتیم و آن را به حساب جنگ بدر گذاشتیم پس برابری کرد.قبیله بنی هاشم با حکومت بازی کرد وگرنه هیچ خبری از رسالت و وحی نبود.من از قبیله خندف نخواهم بود اگر از فرزندان احمد انتقام کارهای او را نگیرم.و عمرو بن سعید بن عاص اموی حاکم مدینه به شنیدن بانگ شیون زنان بنی هاشم بخنده این بیت را خواند:عجّت نساءُ بنی زیاد عَجَّةً کَعَجیجِ نَسوَتِنا غداةَ الاَرنَبزنان بنی زیاد ناله و شیون کردندچنان که زنان ما بامداد جنگ ارنب فغان کردندسپس گفت:(هذه واعیةٌ بواعیةِ عثمان.) [۲۷] .شیون امروز زنان بنی هاشم به جای شیونی است که زنان بنی امیه در کشته شدن عثمان کردند.این تحریف پس از گذشت پنجاه سال از رحلت پیامبر(ص) و بیست سال از شهادت علی بن ابی طالب و کم رنگ شدن ارزشها و باورهای متعالی اسلام و پیشینه قبیله ها و گروه های عرب در یورش به یکدیگر و جنگ و غارت کینه های دیرینه و کهنه طبیعی جلوه کرد و در بسیاری از ذهنها و فکرهای ساده اثر گذارد و بسیاری از ناآشنایان به امام حسین و هدفهای والا و متعالی آن بزرگوار را به کژراهه فکند و از راه و مسیر حق جدا ساخت.در این جا بیان هدفهای امام حسین(ع) با گواه آوردن از سخنان آن بزرگوار و سیرت وی و نمایاندن چشمه های زلال اندیشه آن حضرت که از سوی عالمان و آگاهان پس از رویداد عاشورا انجام گرفت تار و پود اندیشه ویران گر و تباهی آفرین حزب اموی را درهم ریخت.عالمان شاعران آگاه و دار بر دوش که بیش ترین نقش را در تمامی دورانها بویژه در عصر حضور داشته اند درون ناپاک حزب اموی معاویه و یزید را بر همگان آشکار ساختند. با تلاش و پی گیری رنجها و دشواریهای بسیار فدا کردن جان بی خانمانی و در به دری در برابر این طوفان بنیان برافکن ایستادند و با ارائه سندها و مدرکهای فراوان و بی شمار ثابت کردند که دشمنی بنی امیه با محمد(ص) نه از آن روی بود که آن بزرگوار از قبیله رقیب و تیره هاشم و آنها از تیره امیه که دشمنی این گروه با محمد(ص) بر سر خدا و هبل بود و نیزدشمنی آنها با علی حسن و حسین(ع). بنی امیه اسلام را قرآن را و رسالت پیامبر را برنمی تابید. بر آن بود که نظام جاهلی را زنده کند و اسلام و قرآن را بمیراند و نام پیامبر(ص) از سینه ها و دلها بزداید که با تلاش عالمان از جان گذشته در گوناگون برهه ها این نقشه اهریمنی با این که بسیاری از برج و باروی ارزشها باورها و آموزه های اسلامی را ویران کرد و هنوز نیز تباهی می آفریند نقش بر آب شد.۴. امویان روایاتی را ساختند و نشر دادند و دستور دادند که عالمان درباری در منبرها به شرح و بیان آنها بپردازند که حرکت اعتراض قیام و برخورد با حاکمان و کسانی که بر اریکه قدرت قرار دارند گرچه فاسد و به زور شمشیر و خونریزی و کشتار به این مقام دست یافته باشند نارواست.این موجی که امویان با برنامه ریزی معاویه برای استواری بخشیدن به حکومت نامشروع خود به راه انداختند کم کم در بین اهل سنت فرهنگ شد و حاکمان ستم پیشه چه اموی چه غیر اموی به نام پیامبر و سنت آن بزرگوار به رواج این احادیث در برابر مخالفان خود و برای رویارویی با آنان و انگیزاندن مردم علیه هر حرکت ستم ستیزانه و عدالتخواهانه پرداختند.حذیفه از پیامبر(ص) نقل می کند:(یکون بعدی ائمةٌ لایهتدون بهداتی ولایستنّون بسنَّتی فیهم رجال قلوبهم کقلوب الشیاطین فی جُثمان إنس.قال: قلتُ کیفَ اَصنعُ یا رسول الله ان اَدرکتُ ذلک؟قال: تسمعُ وتطیع للأمیر وان ضرب ظهرک واخذ مالک فَاسْمع وأطِع.) [۲۸] .پس از من پیشوایانی خواهند آمد که به راه من نمی روند و بهروش من عمل نمی کنند و شماری از ایشان دلهایی همچون دل شیاطین دارند گرچه به ظاهر انسانند.حذیفه می گوید: گفتم: یا رسول الله اگر من آن زمان را دریابم چه عکس العملی نشان دهم؟فرمود: شنوایی صد درصد و اطاعت مطلق از امیر کن؛ اگرچه به پشتت بکوبد و مالت را ببرد تو باید فرمان ببری و گوش به دستورش بسپاری.برابر این سنت سازی دستگاه های ستم بویژه اموی است که بعدها قاضی ابویعلی و فضل الله بن روزبهان به آسانی فتوا می دهند:(آن کسی که با شمشیر و زور بر جامعه اسلامی غلبه یافت و خلیفه گشت و امیرالمؤمنین نامیده شد دیگر برای هر کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد جایز و روا نیست که شبی را به روز آورد در حالی که او را امام نداند خواه

خلیفه آدمی جنایتکار باشد و خواه پاکدامن.) [۲۹] .(طریق چهارم از اسباب انعقاد پادشاهی و امامت شوکت و استیلاست. علما گفته اند که چون امام وفات کند و شخصی متصدی امامت گردد بی بیعتی و بی آن که کسی او را خلیفه ساخته باشد و مردمان را قهر کند به شوکت و لشکر امامت او منعقد می گردد؛ بی بیعتی خواه قریشی باشد و خواه نه خواه عرب باشد یا عجم یا ترک و خواه مستجمع شرایط باشد و خواه فاسق و جاهل ...امام و خلیفه به او اطلاق می گردد.) [۳۰] .این فرهنگ سازی و سنت تراشی برای رویارویی با قیامهایی چون قیام سالار شهیدان است. امویان وقتی خود را رو در روی با قیام شورانگیز اباعبدالله(ع) دیدند به دروغ و تحریف روی آوردند و قیام امام را خروج بر خلیفه وانمود کردند و نامشروع و برای هدف شوم خود روایت جعل کردند و بر کالبد جامعه اسلامی دمیدند و بخش بسیار بزرگی از جامعه اسلامی را با این شگرد و نیرنگ فلج کردند و بسیاری از علمای درباری را به این سمت کشیدند که برابر این روایات فتوا بدهند و بسیاری را هم در این فضا وارد ساختند و آنان بدون این که توجه کنند و به ساختگی بودن این دست از روایات پی ببرند برابر این روایات ساختگی فتوا دادند و حرکت علیه بیداد ستم تجاوز گناه و آلودگی را حرام انگاشتند و سبب گردیدند مردمان در باتلاق گناه آلود حکومتهای فاسد بمانند و دَم برنیاورند.عالمان آگاه شیعه به پیروی از امام حسین که فرمود:(ایها الناس انّ رسول الله(ص) قال: من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله ناکثاً عهدهُ مخالفاً لسنَّة رسول الله یعمل فی عبادالله بالاثم والعدوان فلم یغیّر علیه بفعل ولا قولٍ کان حقاً علی اللّه ان یدخله مدخله.) [۳۱] .ای مردم! همانا پیامبر خدا(ص) گفته است: هرکس پادشاهی بیدادگر ببیند که نارواهای خدایی را روا می دارد و پیمان خدا را می شکند و با شیوه پیامبر خدا(ص) به راه ناسازگاری می رود و در برابر بندگان خدا با گناه و پرخاش گری رفتار می کند و آن گاه با گفتار یا کردار در برابر او به پایداری در نایستد بر خدا بایسته باشد که او را در سرنوشت آن بیدادگر انباز گرداند.و به پیروی از دیگر امامان(ع) علیه این تحریف و شگرد از همان آغاز قد افراشتند و با سخنان روشن گر واقعه نگاریهای دقیق فتواها و قیامهای شورانگیز طومار آن را درهم پیچیدند و قیام امام حسین(ع) را قیام والاییها پاکیها ارزشها علیه زشتیها و ناپاکیها نمایاندند.این حرکت چنان شورانگیز و مبانی استوار و دقیق شکل گرفت که شماری از اهل سنت نتوانستند در فضایی که حکومتهای استبدادی ستم پیشه اموی و عباسی پدید آورده بودند تاب بیاورند و برخلاف فطرت پاک انسانی و مبانی استوار اسلامی فتوا به ماندگاری در زیر بیرق و رایت حاکم را گرچه ستم پیشه و فاسق باشد بدهند و هرگونه حرکت و اعتراض علیه حاکمان ستم را نامشروع بینگارند و گناه یا دست کم درباره قیام امام حسین(ع) به گونه دیگر داوری کردند و حرکت او را براساس اجتهاد و شایستگی که داشت روا شمردند و کارکرد کسانی که با یزید همراه شدند از صحابه نیز گونه ای اجتهاد انگاشتند اما کشتن امام حسین(ع) را از سوی هرکس گناه بزرگ دانستند و به روشنی یادآور شدند: صحابه که با یزید همراه شدند نه این که نمی دانستند او فاسق است و حسین بن علی شایستگی دارد و برابر اجتهاد خود عمل می کند و نه این که راضی به کشته شدن حسین بن علی بودند هرگز بلکه بر این گمان بودند که قیام علیه یزید به هرج و مرج و خون ریزی می انجامد.اینان با این توجیه از تیررس انتقادهای تند شیعیان و مبانی استوار و دقیق آنان خود را به کنار کشیدند. چون در برابر پرسشهای تند شیعیان:آیا زندگی در زیر پرچم فرد فاسق فاجر جنایت پیشه مشروب خوار و سگ بازی چون یزید رواست؟آیا حرکت و قیام انسان والا و شایسته ای مانند حسین بن علی فرزند فاطمه دختر رسول الله(ص) تربیت شده دامن آن بزرگوار علیه بیداد و ستم یزید نارواست؟آیا کشتن او برای این حق گویی رواست؟آیا همراهی صحابه با یزید و سکوت آنان دلیل شرعی دارد و برابر معیارهای شرعی است؟و...پاسخی نداشتند و خود را در بن بست بسیار شدید گرفتار دیدند از یک سو و از دیگرسو پاسخی برای وجدانهای بیدار خود نمی یابیدند؛ از این روی به راه حلی که بیان شد روی آوردند.

گامهایی که باید برداشت

اشاره

یادآور شدیم که در بازگویی رویداد عاشورا تحریفهایی راه یافته که پالایش آن از این تحریفها بایسته است؛ چراکه در دنیای امروز و در هر جامعه ای با حادثه تحریف شده نمی توان مشعلی را افروخت و راهی را نمود. البتّه در گذشته هم این چنین بوده است ولی امروز با گذشته فرقها و ناسانیهای بنیادین دارد. در گذشته آثار ویران گر آن و گمراه کننده آن کم بود ولی امروزه آثار زیانبار آن فراوان است. بر این اساس مهم ترین و اساسی ترین وظیفه امروز و اکنون روحانیت شیعه در برابر این رویداد بزرگ این است که به مطالعه همه سویه روی رویداد عاشورا بپردازد تا دریابد چه تحریفهایی در آن راه یافته و با آن تحریفها چگونه به مبارزه برخیزد.

شناخت درست

نخستین گام روحانیت شیعه و عالمان بیدار این است که: شناخت درستی از این حادثه بزرگ به مردم بدهند. فلسفه قیام درسها و عبرتهای آن را یک به یک با بیانی روشن گویا ارائه دهند و باواژگون سازیهایی که چهره و سیمای عاشورا را دگرگون کرده است به رویارویی جدّی و همه سویه بر خیزند.فلسفه وجودی حوزه اقتضاء دارد اگر توان چنین کاری را اکنون ندارد به تلاش برخیزد و آن را به دست آورد تا بتوانـد به خوبی وظیفه خود را پاس بدارد. این مرزبانی مقدس در روایات هم به گونه یک تکلیف بیان شده و هم به گونه یک خبر: عالمان دین چنین می کنند همواره و در همه جا.حدیث معروفی از پیامبر اسلام (ص) با عبارتهای گوناگون روایت شده که همواره در هر نسلی و در هر قرن و عصری کسانی از اهل بیت برای دفاع از حقّ و مبارزه با بدعتها و زدودن تحریفها و پیرایه ها از پیکر دین قیام می کننـد:(یحمـل هـذا الـدین فی کـل قرن عـدول ینفون عنه تأویـل المبطلین وتحریف الغالین وانتحال الجاهلین کما ینفی الکِیْرُ خُبث الحدیـد.) [۳۲] .در هر قرنی کسـان عـادلی به پاسـداری از دین بر می خیزنـد و تأویل باطل گرایان و تحریف غلوکننـدگان و دروغ نادانان را از دین می زدایند؛ همان گونه که دَم آهنگر مواد زائد آهن را از بین می برد.امام صادق(ع) در ذیل حـدیث: (انّ العلماء ورثـهٔ الانبیاء) همین حـدیث را با انـدک فرقی از پیامبر(ص) نقل فرموده است. [۳۳] و در روایاتی دیگر دستور به رویارویی با بـدعتها و تحریفها داده است. [۳۴] .از سـخنان پیـامبر(ص) و امام صادق(ع) اسـتفاده می شود که تحریف در اسلام و آموزه های آن راه پیدا کرده ولی در برابر آن همواره تلاشهایی از سوی امامان(ع) و یا عالمان متعهد صورت گرفته است و می گیردافزون بر روایات یاد شده عالمان و متفکران اسـلامی برای بایستگی مبارزه با تحریفهای عاشورا به آیات و روایات بسـیاری اسـتناد جسته اند که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:۱. آیـات و روایاتی که از دروغ بویژه دروغ بسـتن بر خـدا و پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) بازداشـته و نکوهش کرده اند. [۳۵] .۲. آیـات و روایات امر به معروف و نهی از منکر تحریف در رویـداد عاشورا از منکرات شـمرده شده است که باید با آن برابر این آیات و روایات ستیزی همه سویه داشت. [۳۶] .۳. آیاتی که عالمان یهود را به خاطر تحریف کلام خـدا در برابر دریافت وجهی انـدک نکوهش کرده انـد. [۳۷] .۴. آیات کتمان. [۳۸] .از باب نمونه علامه سـید محسن امین در چگونگی اسـتدلال به آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر می نویسـد:(خداوند سـبحان مخالفت با کارهای ناپسند و حرام را تا آن جا که امکان دارد به وسـیله قلب و دست و زبان واجب کرده است. از بزرگ ترین بـدیها بـدعت را به جای سنت و سـنت را به جای بـدعت دانسـتن و ترویـج و فراخوانی مردم به سوی آن است.)سپس دروغ و تحریف و خرافه را در رویداد عاشورا از مصداقها و نمونه های سـخنان یادشده دانسته است:(دروغ گفتن: اخبار دروغ و نادرستی که دروغ بودن آن از روز روشن تر است نه در کتـابی نوشته شـده و نه در جـایی نقـل گردیـده است. با وجود این شب و روز بر سـر منابر و در مجالس بـدونرادع و مانعی خوانده می شود و این خود به تنهایی از بزرگ ترین معاصـی است. مخصوصاً وقتی که نسبت به خدا و پیامبر(ص) و امام(ع) باشـد که مبطل روزه نیز می گردد.) [۳۹] .از سوی دیگر رویـداد عـاشورا چون مجموعه ای از گفتار و رفتار و تقریر امام معصوم(ع) است شـماری از انـدیشه وران و صـاحب نظران اسـلامی برای مبـارزه بـا تحریف به روایات بـدعت از جمله روایت زیر اسـتناد کرده انـد:(اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعلیه لعنهٔ الله.) [۴۰] .در آن هنگام که بدعت در امت من پدیدار شـد

عالمان بایـد علم خود را آشـکار کننـد. هرکه چنین نکنـد لعنت خـدا بر او باد.با توجه به حـدیث یاد شده اگر دروغ و یا سـخنی بی اساس به امام معصوم(ع) که سـخن و عمل او حجت و جزو دین به شـمار می آیـد نسبت داده شود باید عالمان دین با آن به مبارزه برخیزنـد و دروغهـا و تحریفها را آشـکار کننـد. بی تفاوتی و سـکوت آنان مایه لعن و نفرین خداونـد است؛ چرا که این سـکوت به معنـای راست انگاشـتن آن دروغهـا پنداشـته می شـود.محـدث نـوری پس از اشـاره به حرام بودن تحریف از بـاب دروغ بودن آن و خـدشه دار کردن چهره دین همچنین حرام بودن گوش دادن به تحریف و دروغ می نویسـد:(آنچه در این خاتمه گفتیم بیان شـنیدن دروغ بود برای متعارف خلق که در شـنیدن دروغ مفسـده ای جز ضـرر به خود چیزی نباشـد و مفسده دیگری پیدا نشود. و اما آنانی که پیشوایان بنـدگان خـدا و راهنمایان خلق انـد به سوی خداونـد ـ عزّ اسـمه ـ و عبادبایست پیروی کنند ایشان را در گفتار و رفتار و سیره و کردار و یاد گیرنـد از ایشان حلال و حرام و طاعت و عصـیان را. پس در شـنیدن ایشان در مجالس تعزیه داری دروغهای بی اندازه را از روضه خوانان خصوص آنچه متعلق به سـیره و کردار و گفتار ائمه طاهرین(ع) است مفاسد دیگر مترتب شود که یکی از آنهـاست داخـل شـدن این پیشوای دانایی که گوش کننـده دروغ است در زمره دروغ گویان. پس به هر دو بلا مبتلا شـده هم دروغ گو شده هم گوش دهنده دروغ. زیرا ما در اقسام دروغ توضیح نمودیم که کذب در اصل لغت اگرچه از صفات لفظ و سخن است؛ اما در شرع حکم آن جاری است در افعال که از جوارح غیر زبان صادر می شود مثل دست و چشم و سر و پا و همچنین در سکوت و تقریر چنـانچه مثال آن گـذشت و این مقام نیز از آن قسم باشـد؛ زیرا دانای مطاع مسـموع القول هرگاه شـنید که روضه خوان خبر دروغی گفت و نسـبت بی اصل به امام(ع) داد و چون نهی این منکر بی ضـرر برای او میسر بود با این حال ساکت بود و منعی نکرد بلکه حـالش منقلب نشـد ولامحاله سلوکش را با او تغییر نـداد که پست ترین مراتب نهی از منکر است. معلوم می شود آن را دروغ ندانسـته بلکه به سـکوتش امضای نقل آن را کرده پس چنان است که گویا خود گفته. ...سـکوت متمکّنین سبب تجری بی مبالاتی این طایفه بی انصاف شـده [است].) [۴۱] .محـدث نوری بـا واژه (متمکنین) می فهمانـد که انجام وظیفه و برخورد بااین گروه از هر عالمی ساخته نیست. عالمانی که وجهه اجتماعی ندارند با ژاژخایی این گروه دروغ گو صـحنه سازیها و بهتانهای آنان نه تنها کاری از پیش نخواهنـد برد کـه ممکـن اسـت از هسـتی ساقـط شونـد. ولی اگر عالمـان بزرگ و کسـانی کـه از جایگـاه اجتمـاعی بالاـیی برخوردارنـد بـا اینـان رو در رو شونـد به افشـای دروغهـا و تحریـف گریهـا و عوام فریبیهـای آنـان بپردازنـد گروه یـاوه گو را تـاب ایسـتادگی در برابر این موج بیـداری نخواهـد بود. از این روی وظیفه عالمـان بزرگ و صاحب نفوذ و برخوردار از جایگاه اجتماعی سنگین است و اگر سکوت کنند و از کنار این پدیده زشت و نفرت انگیز بگذرند دوزخ جایگاه شان خواهد بود.

گامهای علمی و عملی

انجام مسؤولیت عالمان دین و حوزه های علمیه در مبارزه سـنجیده خردمنـدانه و منطقی با تحریفها نیاز به تلاشـهای گسترده علمی و پژوهشـی و عملی دارد کـه بـه بخشـی از آنهـا اشـاره می کنیـم:الـف. تلاشـهای علمی و پژوهشـی۱. شـناخت مفهـوم و گونه هـای تحریف:شـناخت و شـناساندن مفهوم و گونه های تحریف از نخستین گامهای بایسـته برای مبارزه با تحریف است؛ چرا که با روشـن نبودن حـدّ و مرز تحریف ممکن است هرگونه دروغ افسانه جُستارهای بی اساس و نابخردانه با عنوانهای دیگری چون: زبان حال یا مبالغه های شـعری استعاره و مجاز یا نقل به معنی و یا در قالب کرامتها و معجزه ها بر رویداد روشن و شفاف عاشورای حسینی سایه بیفکند و آن را در ابهام فرو برد که نه درس آموز باشد و نه عبرت انگیزبرای روشن شدن حد و مرز تحریف پاسخ به پرسشهای زیر بایسته است و می تواند روشن گر باشد:تحریف چیست؟گونه های آن کدام است؟آیا شعر و یا نثری که به عنوان زبان حال نقل می شود تحریف است؟غلوّ و مبالغه در شعر و یا نثر چه حکمی دارد؟خوابهایی که به عنوان کرامت و یا معجزه به امام حسین(ع) و دیگر یـاران آن حضـرت نسبت داده می شود چه حکمی دارد؟آیـا کم رنـگ کردن و یـا نقـل نکردن برخی از زوایـا و قضایـای عـاشورا

تحریف است؟نقل به معنی نقل مطالب مورد تردیـد و ...چه حکمی دارد؟ نقل دروغ از دیگری چگونه است؟شـماری از مداحان و یا روضه خوانان خبر دروغی را که مایه گرمی مجلس آنان است نقل می کننـد و برای این که مسؤولیت آن را بر عهـده نگیرنـد آن را از کتاب و یا شخصـی که شـنیده اند نقل می کنند آیا چنین کاری رواست؟پاسخ به پرسشـهای یاد شده و دیگر پرسشهایی که در ایـن جـا مطرح اسـت در این مقـال نمی گنجـد. از این روی به پـاره ای از آنهـا که از اهمیت بیش تری برخوردارنـد پاسخ خـواهیم داد.مفهوم تحریف: تحریف از ریشه (حرف) به معنای کنار و پیرامون یک چیز و از جایگاه اصـلی کـج کردن و به سوی دیگر بردن است.فخر رازی از قفّال نقل می کنـد:(التحریف: التغییر والتبـدیل واصـله من الانحراف عن الشـیءوالتحریف عنه.) [۴۲] .تحریف به معنـای تغییر و تبـدیل اسـت و ریشه آن از منحرف شـدن از چیزی است.ابن منظـور می نویسـد:(تحریـف الکلم عن مواضـعه: تغییره. والتغییر فی القرآن والکلمه تغییر الحرف عن معنـاه والکلمه عن معناها.) [۴۳] .تحریف الکلم عن مواضعه یعنی دگرگون ساختن آن. تغییر در قرآن و کلمه به معنـای دگرگون ساختن حرف و کلمه از معنای اصـلی آن به معنای دیگری است.امین الاسـلام طبرسـی در ذیل آیه شریفه: (یحرفون الکلم عن مواضعه) می نویسد:(ای یبدلون کلمات الله واحکامه عن مواضعها) [۴۴] .ییعنی کلمات و احکام خـدا را از مواضع آن تغییر می دهنـد.بنـابراین تحریف کلام به معنای تفسیر سـخنی برخلاف معنای ظاهرش و در نظر گرفتن معنای دیگری برای آن بـدون هیـچ دلیـل و قرینه ای است. مـاده تحریف در قرآن به همـان معنـای لغوی به کار برده شـده است. [۴۵] .در دیگر لغت نـامه هـا و فرهنگهـا تحریف در معنـای گسـترده تری به کـار رفته است:کـج کردن گردانیـدن تغییر دادن و تبـدیل کردن گردانیـدن کلام کسـی از وضع و طرز حالت اصـلی خود بعضـی حروف کلمه را عوض کردن و تغییر دادن معنای آن و. [...۴۶] .بر این اسـاس تحریف گـاه به معنای دگرگونی در معنی و گاه به معنایـدگرگونی واژه است که این دگرگونیها گونه هایی دارد که به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:لفظی: واژگان را کم و زیاد و یا پس و پیش کردن به گونه ای که معنای آنها فرق کنـد. اگر از یک حـدیث یا یک قطعه تاریخی کلمه و یا جمله ای را بردارنـد و یا بـدان بیفزایند یا کلمه ها و جمله هایی را چنان پس و پیش برند که معنای آنها دگرگون شود گفته می شود: آن حـدیث و یا قطعه تاریخی تحریف شـده است.تحریف معنوی: یعنی سـخنی را به گونه ای تفسـیر و معنی کنیم که معنـایی خلاـف معنـای واقعی آن برسانـد. در تحریف معنوی به واژگـان و جمله ها و عبارتها دست برده نمی شود ولی به گونه ای تفسیر می شود که با هدف گوینده سازگاری ندارد.تحریف عملی: سخن راست و درست و برابر معیار و ترازمنـد گفتن؛ ولی کرداری برخلاـف آن داشـتن.امـام باقر(ع) در ضـمن رساله ای به سـعدالخیر پس از آن که از پیامـدهای زیانبار تحریـف عملی سـخن گفته می فرمایـد:(وکـان من نبـذهم الکتـاب ان اقـاموا حروفه وحرفوا حـدوده فهم یروونه ولاـیرعونه والجهـال یعجبهـم حفظهم للروایه والعلمـاء یحزنهم ترکهم للرعـایه.) [۴۷] .ییکی از شـیوه هـای آنـان در پشت سـر انـداختن کتاب آن بود که حرفها و واژگان آن را بر پای داشـتند ولی حدود آن را تحریف می کردند. آنان کتاب خدا را تلاوت و روایت می کردند اما به آن عمـل نمی کردنـد. نادانان از حفظ آنان در شـگفت می شدنـد؛ اما این کار آنان سـبب نارضایتی و انـدوه دانایان می شـدتحریف از زاویـه هـای دیگر نیز در خـور تقسـیم اسـت:تحریـف لفظی و معنـوی گـاه در قرآن و حـدیث رخ می نمـاد و گـاه در تاریـخ و شخصیتها.تحریف در شخصیتها بر دو گونه است: گاه در شخصیت کسانی است که قول و عمل و تقریر آنان حجت است و گاه این گونه نیست.تحریف گاه در امور جزئی و گاه در امور بزرگ است و گاه در یک سـخن عادی همانند این که دو نفر گفتار یکدیگر را تحریف کننـد و گاه در یک موضوع بزرگ اجتماعی و یا یک حادثه بزرگ تاریخی است. تحریف گاه از روی اختیار و عمـدی و با هـدف از پیش تعیین شـده و گاه غیر اختیاری است. حکم همه اینها یکسان نیست.شـماری از پژوهش گران تا دوازده قسم برای تحریف شـمرده و احکام آن را نیز بیان کرده اند. [۴۸] .پیوند تحریف با دیگر مفاهیم:واژه تحریف با بسیاری از مفاهیم چون: دروغ بـدعت کتمان و ...در پیونـد است. اشاره ای به پاره ای از آنها برای شـناخت مرز و قلمرو تحریف مفیـد و مناسب می نماید:دروغ و تحریـف: دروغ همـان تحریـف اسـت. آنچـه کـه نیست هست نمایانـدن و آنچه که هست واژگـونه جلوه دادن که شـنونده و طرف

خطاب از واقعیت دور بیفتد. استاد شهید مرتضی مطهری به هنگام نقل سخنان محدّث نوری آنچه را ایشان به عنوان دروغهای حادثه عاشورا آورده به عنوان تحریف نقل کرده است. [۴۹] .با دقت در مفهوم دروغ و تحریف می توان به پیوند و بستگی آن دو دستیافت. به مفهوم تحریف در گذشته اشاره کردیم. دروغ چیست؟ گفتن سخنی که اصلی و واقعیتی ندارد و در خارج انجام نگرفته و پدید نیامده است. محدث نوری از عروسی قاسم حضور امّ لیلا در کربلا و آنچه به عنوان تحریف لفظی آورده می شود به عنوان دروغ یاد کرده است. [۵۰] .این موردها از جهت آن که اصلی و واقعیتی نداشته و در عالم خارج پدید نیامده اند دروغ و از جهتی که به رویداد عاشورا بسته شده تحریف است. اما نقل نکردن پاره ای از رویدادها و یا تفسیر نادرست آنها تحریف است ولی دروغ بر آنها گفته نمی شود.تحریف و بدعت: تحریف گاه با عنصر شریعت درهم آمیخته و عنصر جدیدی از آن پدید آمده است. امامان(ع) در چنین جایی واژه (بدعت) را به کار برده اند. عالمان اسلامی گاهی از آن به تشریع در معنایی مترادف با بدعت استفاده کرده اند.امام خمینی می نویسد:(تشریع یعنی به دین وارد کردن چیزی را که از دین نیست. این مساوی با بدعت است.) [۵۱] .در رویداد عاشورا چون گفتار کردار و تقریر امام(ع) حجّت و جزئی از دین به شمار می آید نسبت دادن سخن و رفتاری به امام که نگفته و انجام نداده و تقریر نکرده از مصداقهای بدعت است. بدعت یا آشکار است یا پنهان. بدعت در رویداد عاشورا همان تحریفهای معنوی است. آن که گریه بر امام حسین(ع) را کفاره گناهان امت یا شفاعت امت می داند در حقیقت چیزی را که از دین نیست از دین به شمار آورده است.زبان حال و تحریف: زبان حال چیست؟ آنچه یا آن سخنانی که بیان گروضع و حالت و چگونگی گوینده و یا شنونده باشد. آیا زبان حال تحریف است و یا از دایره تحریف و دروغ خارج است و یک نوع روایت گری است. حال را به سخن درآوردن است. از حالت خود و یا دیگری سخن گفتن است. بیان حالت و چگونگی است. روان و روح شاد زبانی دارد و گفتی و روح و روان غمگین زبانی. هر انسانی زبان حالی دارد و زبان قالی. هر آن کس که ما با او روبه رو می شویم گاه خود درد و رنج شادی و شادمانی خود را به زبان می آورد و جزء جزء بیان می کند و گاه ما با دیدن حالت او مافی الضمیرش را بیان می کنیم و از درد و رنج و یا شادی و شادمانی او گزارش می کنیم.امام حسین(ع) در آن برهه غم انگیز و دردناک و جگرسوز که علی اصغر را روی دست گرفته و برای او آب می طلبد در پاسخ تیر دشمن دون فرود می آید و گلوی آن نازنین را از هم می درد زبان قالی دارد و زبان حالی. زبان قال همان است که حضرت فرموده و در تاریخها ثبت است اما زبان حال بسته به ذوق و ژرفای اندوه صحنه آرا شاعر و ...در هر زمان و مکان دارد.هرکس به گونه ای از غم و دردی که قلب حسین فاطمه را در خود گرفته سخن می گوید. یکی گفت وگوی غم انگیز و جگرسوزی بین حسین و دردانه اش سامان می دهد. دیگری گفت وگویی بین حسین فاطمه وعلی اصغر به گونه ای که با بیان آن سیل اشک روان می شود و انسان را در غمی عمیق فرو می برد و ...یعنی حسین در این حالت با مادرش فاطمه سخن می گوید. می گوید: آب در مَهر تو و فرزند شیر خواره من چنین آتش در گلو! زبان حال اگر در دایره خود و با همان حد و مرزی که برای آن ترسیم شده به کار گرفته شود جایگاه ویژه ای خواهد داشت و در دایره دروغ و تحریف به هیچ روی داخل نمی شود بلکه دایره جداگانه ای دارد. زبان حال باید در چهارچوب معیارها باشد. رویداد عاشورا برای خود معیارهای دقیقی دارد و هیچ گاه نباید از آن معیار فراتر و یا فروتر باشد.امام حسین(ع) در تمام برهه و آنات زندگی از مدار شرع خارج نشده و سخنی بر زبان جاری نساخته که با معیارهای شرعی ناسازگاری داشته باشد چه در زمانی که همه جوانان بنی هاشم بازو به بازویش در حرکت بودند و چه آن گاه که تنها در آوردگاه بود و خون از پیشانی مبارکش جاری. حال چطور می شود زبان حالی برای آن بزرگوار ساخت که از دایره و مدار شرع خارج باشد و با هیچ یک از اصول اسلامی سازگاری نداشته باشد؟ از آن جا که زبان حال کاربرد بسیار دارد در مقاله ای جداگانه از حد و مرز آن سخن خواهیم گفت. ان شاءالله.تحریف و نقل خواب: شماری بر این نظرند که خوابهای شگفت و غریب در مدح و سوگ پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) و هرچه فاجعه آمیزتر نشان دادن رویداد غم انگیز کربلا نه دروغ است و نه تحریف و از دایره تحریف خارج است. به این بیان که این

گونه خوابها پیوند و بستگی به این بزرگواران و رویداد غم انگیز عاشورا ندارد.در پاسخ اینان باید گفت: روی هر چیزی که به معصوم نسبت دادهمی شود باید دقیق بود و درنگ کرد. نسبت دادن رفتار و گفتاری به معصوم خواب و بیدار ندارد. این که بگوییم: فلانی پیامبر(ص) و امام حسین(ع) را در خواب دید و آن بزرگواران چنین و چنان فرمودند و یا چنین و چنان کردند نسبت است. این خواب را اگر شخص پارسا صالح اهل معنی و دارای شناخت و بینش درست دیده باشد و هیچ گونه ناسازگاری با قرآن و سخنان معصومان و شرع انور نداشته باشد و سبب پیرایه بستن به دین نگردد و تکلیفی افزون بر آنچه شرع انور روا دانسته و فرمان به آن داده بر دوش مردم نیفکند و هیچ گونه برخوردی گرچه کم رنگ با اصول مسلم نداشته باشد نقل آن رواست. البته بررسی نکته های یاد شده و شناسای و پی بردن به این که شخصی که خواب دیده کیست و دارای چه انگیزه هایی و خواب او آیا با معیارهای اسلامی سازگاری دارد یا نه کار هرکس نیست. بازشناسی این گونه مقوله ها بر عهده متکلمان فقیهان و کارشناسان اسلامی است نه مردم کوچه و بازار و مداحان کم مایه.اگر عدالت و راست گویی کسی که خواب دیده به دست نیامد و خواب هم با اصلی از اصول اسلامی یا روایت و گزارش درستی از معصومان و یا با سیره مشی و منش آنان ناسازگاری داشته باشد بی گمان تحریف است و دروغ و باید از آن پرهیخت.و همچنین است اگر کسی که خواب دیده عادل و راست گو باشد اما خواب او با اصلی از اصول شناخته شده در روایات معصومان ناسازگار باشد بی گمان حرام و دروغ بستن بر معصومان است.امروزه بازار نقل خوابها از این و آن بدون توجه به سازگار و ناسازگاری آن با اصول شناخته شده اسلامی روایات معصومان گزارشهایمورد تأیید معصومان و ...بسیار گرم است و صحنه های نفرت انگیز و اشمئزازآوری در محفلها و مجلسهای سوگواری پدید آورده که باید عالمان روشن روحانیان بیدار با احساس مسؤولیت به رویارویی با این صحنه های زشت برخیزند.۲. شناخت مصداقها و نمونه های تحریف:دومین گام علمی و پژوهشی برای مبارزه با تحریف شناخت تحریفهاست. در حادثه عاشورا گوناگون تحریفها روی داده آن هم با جور واجور انگیزه ها. کردار و گفتاری به امام حسین(ع) و دیگر عاشوراییان نسبت داده شده است که به هیچ روی نمی تواند درست باشد و سازگار با شخصیت آنان.از این روی روحانیت و عالمان شیعه و آگاهان به تاریخ می بایست به دور از عوام زدگی و عشق و علاقه های عوام پسند به کندوکاو دقیق تاریخ بپردازند و تاریخ نهضت عاشورا را همه جانبه بررسی کنند تا به نمونه ها و مصداقهای تحریف آشنایی یابند و به مردم عرضه بدارند. اگر تاریخ عاشورا با همه شاخ و برگها از آغاز مطالعه شود و هر قضیه ای به درستی ریشه یابی گردد که آیا روایت گران ثقه حاضر در صحنه روایت کرده اند یا امام سجاد زینب کبری(ع) و دیگر اعضای خاندان امام شاهدان و حاضران در کربلا یا وابستگان به دستگاه پلید اموی و یا روایت سازان و قصه پردازان وابسته به دستگاه های مخالف علویان کینه ورزانه به این موضوع دامن زده اند روایتهای صحیح از سقیم باز شناخته و دستهای قصه پرداز رو می شوند. پژوهش گران دقیق اندیش عالمان و روحانیان که این مهم بر عهده آنان است و برای کوچک ترین کوتاهی بازخواست خواهند شد باید دقیق و سنجیده دراین میدان گام بگذارند با پی گیری و ریشه یابی هر قضیه و داستان سال و دوره ورود آن را به مجموعه گزارشهای کربلا روشن سازند. در این سیر و بررسی خواهند دید که قصه و داستانی که اکنون بسیاری از مردم مداحان حتی اهل علم آن را درست می پندارند و جزء جدایی ناپذیر گزارشهای کربلا قرنها پس از رویداد عاشورا به کتابهای تاریخی راه یافته و آن هم با انگیزه های معلوم و یا بر سر زبانها افتاده آن هم از سوی روضه خوانها برای گریز به صحرای کربلا و اشک گرفتن ازمردم و گرم کردن مجلس.محدث نوری از عالمان آگاه و بیداری است که به ریشه یابی بسیاری از داستانهای ورد زبان روضه خوانها و مداحان پرداخته و دروغ بودن آنها را نمایانده و از این راه خدمت بزرگی به نهضت تحریف زدایی از چهره ناب و زندگی بخش انقلاب عاشورا کرده است.از جمله داستان دروغی را که دروغ گویان و قصه پردازان ساخته اند و ایشان آن را نقل می کند و به نقد آن می پردازد به شرح زیر است:(روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در بالای منبر خطبه می خواند حضرت سیدالشهداء(ع) تشنه شد آب خواست.حضرت به قنبر امر فرمود: آب بیاور.عباس در آن وقت طفل بود چون شنید تشنگی برادر را دوید نزد مادر و آب

بر گرفت در جامی و آن را بر سر گذاشت و آب از اطراف می ریخت. به همین قسم وارد مسجد [شد] چشم پدر بر او افتاد گریست و فرمود: امروز چنین و روز عاشورا چنان و قدری از مصائب او ذکر کرد.)ایشان در نقد این قصه می نویسد(این قصه البته در کوفه بود و اگر در مدینه بود باید اول خلافت آن حضرت باشد؛ زیرا که قبل از آن مسجد و منبری برای آن حضرت نبود. عمر شریف حضرت ابی عبدالله(ع) در آن زمان زیاده از سی سال بود. اظهار تشنگی کردن در آن مجلس عام و تکلم کردن در اثناء خطبه که مکروه است یا حرام با مقام امامت؛ بلکه با اول درجه عدالت بلکه با رسوم متعارفه انسانیت مناسبتی ندارد.و جنگ صفین دو ـ سه سال بعد از آن بود و اگر جناب ابوالفضل در آن روز طفل بود این همه قضایای او در صفین چگونه محقق شد.) [۵۲] .از جمله پیشاهنگان نهضت تحریف زدایی در عصر ما شهید مطهری است. او افزون بر آن که روضه ها و داستانهای دروغی را که محدث نوری نقل و نقد می کند با بیانی رسا می آورد و آنها را شرح می دهد و بر نقد محدث نوری نکته هایی می افزاید و پیامدهای این گونه دروغها را باز می شمرد خود نیز پاره ای از روضه های دروغ را که از زبان روضه خوانها در مجالس علما شنیده بازگو می کند و آن گاه به ریشه یابی و نقد آنها می پردازد از جمله می گوید:(نمونه دیگر از تحریف در وقایع عاشورا که یکی از معروف ترین قضایا شده است و حتی یک تاریخ هم به آن گواهی نمی دهد قصه لیلا مادر حضرت علی اکبر است.البته ایشان مادری به نام لیلا داشته اند؛ ولی حتی یک مورخ نگفته که لیلا در کربلا بوده است. اما ببینید که چقدر ما روضه لیلا و علی اکبر داریم. روضه آمدن لیلا به بالین علی اکبر.حتی من در قم در مجلسی که به نام آیت اللّه بروجردی تشکیل شده بود که البته خود ایشان در مجلس نبودند همین روضه را شنیدم که علی اکبر به میدان رفت حضرت به لیلاـ فرمود: از جدم شنیدم که دعای مادر در حق فرزند مستجاب است برو در فلان خیمه خلوت موهایت را پریشان کن در حق فرزندت دعا کن شاید خداوند این فرزند را سالم به ما برگرداند!اولاً ـ لیلائی در کربلا ـ نبوده که چنین کند.ثانیاً اصلًا این منطق منطق حسین نیست. منطق حسین در روز عاشورا منطق جانبازی است. تمام مورخین نوشته اند: هرکس اجازه می خواست حضرت به هر نحوی که می شد عذری برایش ذکر کند ذکر می کرد به جز برای علی اکبر. فاستأذن فی القتال أباه فأذن له. یعنی تا اجازه خواست گفت برو. حال چه شعرها که سروده نشد از جمله این شعر که می گوید:خیز ای بابا از این صحرا رویم نک به سوی خیمه لیلا رویمنمونه دیگری در همین مورد را که خیلی عجیب است من در همین تهران در منزل یکی از علمای بزرگ این شهر در چند سال پیش از یکی از اهل منبر که روضه لیلا را می خواند شنیدم و من در آن جا چیزی شنیدم که به عمرم نشنیده بودم. گفت: بعد از این که حضرت لیلا رفت در آن خیمه و موهایش را پریشان کرد نذر کرد که اگر خدا علی اکبر را سالم به او برگرداند و در کربلا کشته نشود از کربلا تا مدینه را ریحانبکارد. یعنی نذر کرد که سیصد فرسخ راه را ریحان بکارد! این را گفت و یک مرتبه زد زیر آواز:نذر علیَّ لئن عادوا و ان رَجعوا لَازرعنَّ طریق التّفت ریحاناًمن نذر کردم اگر اینها برگردند راهتفت را ریحان بکارم.این شعر عربی بیش تر برای من اسباب تعجب شد که این شعر از کجا پیدا شده؟ بعد به دنبال آن رفتم و گشتم دیدم این (تفت) که در شعر آمده کربلا نیست بلکه این (تفت) سرزمین مربوط به داستان لیلی و مجنون معروف است که لیلی در آن سرزمین سکونت می کرده و این شعر مال مجنون عامری است برای لیلی و این آدم این شعر را برای لیلا مادر علی اکبر و کربلا می خوانده.) [۵۳] .از این گونه دروغها بسیار است هم در کتابهای تاریخی و هم بر سر زبانها که روحانیت شیعه با سرلوحه کار قرار دادن آیات و روایاتی که دروغ را حرام و زشت و دروغ بستن بر معصومان را گناه بزرگ برشمرده اند باید به مبارزه جدّی همه سویه با این پدیده نفرت انگیز برخیزد و نگذارد دروغ گویان برای گرم کردن بازار خود به دست آوردن مال و منال و یا از کارآیی انداختن نهضت مقدس امام حسین(ع) میدان دار باشند و به هر سمت و سویی که بخواهند این حرکت شورآفرین را بکشند.کار اصلی روحانیت بیان دقیق و خردمندانه زوایای دین است و جلوگیری از هر حرکت و تلاشی که به سُخره گرفتن آن بینجامد. اگر داستان کربلا و نقل رویدادهای روز عاشورا پیش و پس از آن با چنین دروغها و قصه پردازیها وافسانه هایی درآمیزد که آمیخته و روحانیت و علمای بزرگ شیعه کاری بایسته و درخور علیه آن انجام ندهند کار به

جایی می رسد که افراد به دیگر آموزه های دینی گزارشها و روایتها با بدگمانی بنگرند و آنها را نیز بی اساس بپندارند که معصیتی است بس بزرگ و دردناک تر از حادثه کربلا.از جمله گزارشهایی که مایه به سخره گرفتن مذهب جعفری می شود گزارشی است که درباره شمار سپاه ابن زیاد در پاره ای از کتابهای تاریخی آمده و بر سر زبان روضه خوانها افتاده است.محدث نوری در این باره می نویسد:(ایضاً بر وهن افزوده شود اگر علاوه بر آن مضمون آن خبر بی پایه خلاف امور عادیه باشد و به حسب عادت نشود آن را باور کرد مثل آن که عدد لشکر مخالفین قریب پانصد هزار بود بلکه ششصد هزار سواره و دو کرور پیاده و در آنها مطابق خبر معتبر شامی و حجازی نبود و همه از کوفه بودند. و حال آن که تهیه چنین عسگری برای شداد و نمرود و در مدت طولانی میسر نبود چگونه در ظرف چند روز برای پسر مرجانه که هنوز استقرار تمام پیدا نکرده بود میسر می شد. مصارف عسگر و جمع آوری مأکول و علوفه دواب و حفظ آنها نیز به حسب عادت محال است.البته سستی و ضعف به غایت خواهد رسید و چون این رقم اخبار ضعیفه بی اصل و مأخذ با این اسباب وهن در کتابی جمع شود به جهت بعضی اغراض فاسد مثل اظهار کثرت تتبع و اطلاع و آوردن مطالب تازه و برتری بر مقاتل سابقه مسنائیبرای این مذهب پیدا شود که نتیجه واضحه و ثمره ظاهره آن وهنی باشد عظیم بر مذهب و ملت جعفریه و سپردن اسباب سخریه و استهزاء و خنده به دست مخالفین و قیاس کردن ایشان سایر احادیث و منقولات امامیه را با این اخبار موهونه و قصص کاذبه تا کار به آن جا رسید که در کتب خود نوشته اند که شیعه بیت کذب است) [۵۴] .دروغ شگفت دیگر که در پاره ای از مقاتل آمده سبب شرمساری و ناراحتی خردمندان و عالمان بزرگ شیعه شده است شمار کشته شده ها در روز عاشورا به شمشیر سیدالشهدا قمر بنی هاشم و دیگر یاران امام است.محدث نوری می نویسد:(اگر کسی منکر شود [گفته مخالفان را که: شیعه بیت کذب است] کافی است ایشان را برای اثبات این دعوی آوردن مقتل معروف را به میدان چه رسد به نظایر آن. مثلاً اگر از بزرگان دین ما بپرسند که شیخ جلیل علی بن الحسین مسعودی که از شماست در عصر کلینی بوده نهایت مبالغه که در کشته های حضرت سیدالشهداء(ع) کرده در کتاب اثبات الوصیهٔ آن است که گفته:(وروی انه قتل بیده ذلک الیوم الفاً وثمانماهٔ)پس به نقل او هزار هشتصد تن باشند. و ابن شهرآشوب با آن کثرت کتب و تبحر و اطلاع و محمد بن ابی طالب چنانچه در بحار نقل کرده عدد را به هزار و نهصد و پنجاه رساندند و در این کتاب که تقریباً هزار سال بعد از مسعودی تألیف شده مقتولینآن حضرت را به سیصد هزار و کشتگان ابی الفضل بیست وپنج هزار و از سایرین نیز بیست وپنج هزار رسانده.) [۵۵] .از گامهایی که روحانیت شیعه باید در راه شناخت موردهای تحریف و ریشه و خاستگاه آنها بردارد بررسی کتابهای تاریخ نگاران دولتهای اموی و عباسی و دولتهایی است که به این دو جریان و جریان خلافت گرایش تعصب آمیز داشته اند. شماری از تاریخ نگاران اهل سنت متعصب و ضد شیعه بسیاری از سخنان امام حسین(ع) را که بیانگر انگیزه ها و هدفهای قیام است نیاورده اند و به جای آن داستانهای غریب شگفت انگیز ناسازگار با خرد و غیر طبیعی را نقل کرده و نوشته اند: اینها هنگام شهادت امام در کربلا رویداده است.ابن عساکر نزدیک به پنجاه روایت درباره قیام امام حسین(ع) نقل کرده که به سی و دو روایت آن به دگرگونیهای شگفت که در نظام هستی در هنگام و پس از شهادت امام حسین(ع) رویداده ویژه شده است:۱. آسمان بر حسین(ع) همانند یحیی بن زکریا گریست.۲. از آسمان خاکهای سرخی فرو ریخت.۳. ستارگان هنگام روز پدیدار شدند.۴. هیچ سنگی از روی زمین برداشته نشد مگر آن که از زیر آن خون تازه بیرون آمد.۵. آسمان مدت هفت روز در تاریکی به سر برد.۶. خورشید هر صبح و شام شعاعهای خونینی بر دیوارها می تابانید.۷. در آسمان چیزی همانند خون دیده می شد.۸. ستارگان به یکدیگر برخورد می کردند۹. فردی که مردم را به کشته شدن حسین بشارت می داد کور شد.۱۰. از آسمان باران خون می بارید.۱۱. از دیوار دارالاماره خون سرازیر شد.۱۲. دیوارهای بیت المقدس خونین شدند.۱۳. در روز حادثه هر شتری در اردوگاه کشته می شد میان گوشت آن آتش بود. [۵۶] .در این جا جای این پرسش است: ابن عساکر سنی مذهب و از تاریخ نگاران مکتب شام و فرمانبر حاکمان و پادشاهان ایوبی ضد شیعه با این همه ابراز علاقه به امام حسین(ع) چرا زوایای اصلی نهضت اباعبدالله(ع) را نکاویده و از هدف و

برنامه ها و آرمانهای والای آن حضرت سخن به میان نیاورده است؟وی با این که چندان باور به مقام قدسی امام حسین(ع) نداشته چرا این همه کرامت معجزه نقل کرده و از دگرگونی در نظام هستی پس از شهادت امام سخن به میان آورده اند؟احتمالهای گوناگون در نقل این داستانها افسانه ها دگرگونیهای شگفت و غیر طبیعی در هستی پس از شهادت امام می توان داد از جمله:۱. شیعه با الگوگیری از امام حسین(ع) به عنوان یک جریان مهم و مطرح ضد ستم بی عدالتی نابرابری خفقان غارت گری بیت المال دگرگونی در سنت پیامبر(ص) نادیده انگاری احکام اسلام و ...در جامعه اسلام پرتو افکنده بود و روز به روز بر دامنه و گستره و شعاع آن افزوده می شد و فوج فوج انسانهای پاک سرشت به آن می پیوستند؛ از این روی حاکمان اهل سنت به کمک تاریخ نگاران با طرح و نشر این داستانهای شگفت و نابخردانه کاری کردند که شیعه به عنوان گروه نابخرد و خرافه پرست مطرح شود و از اینجایگاهی که به خاطر عشق به حسین بن علی عشق به عدالت عشق به اقامه داد پیدا کرده و به عنوان گروهی خردورز و دارای پشتوانه کلامی دقیق استوار و منطقی میدان داری می کند به زیر بیاید و مردم از پیرامون آن پراکنده شوند.۲. در زمانی که ایوبیان ضد شیعه با فاطمیان شیعی در نبرد و ستیز به سر می بردند ایوبیان شماری از تاریخ نگاران را به خدمت گرفتند که براساس گرایش و سیاست آنان تاریخ بنگارند و رویدادهایی که از صدر اسلام تا آن زمان روی داده یک به یک زیر نظر کارگزاران حکومت ایوبی شرح دهند تا بشود به عنوان یک پشتوانه فکری از آن بهره برد. روشن است که در این تاریخ نگاری چه مسائلی و چگونه باید مجال طرح یابند که به جبهه ضد شیعه ایوبیان علیه حکومت شیعی فاطمیان کمک کند.۴. شاید هدف این بوده که شیعه را سرگرم این گونه داستانها کنند و از توجه و دقت روی هدفهای بلند و دگرگون آفرین امام حسین(ع) باز دارند و در نتیجه از این که حکومت ناعادلانه و سراسر ستم آنان را با حکومت یزید بسنجند و به این اندیشه و فکر بیفتند که باید کاری حسینی کرد از اندیشه و فکر آنان دور سازند.روی همین اساس است که محدث نوری با نگرانی و دغدغه فراوان از تحریفها سخن می گوید و درباره آینده هشدار می دهد. [۵۷] .او خوب می دانست که اگر دَرْ بر همین پاشنه که در زمان او می چرخد بچرخد در آینده نیز شیعه گرفتار تحریف و حرکتهای نابخردانه خواهد بود. و این رفتار نابخردانه و کوته فکرانه شیعه را از اوج به زیر می کشد و نمی گذارد رشد و تعالی بیابدتحریف معنوی: رویداد عاشورا افزون بر تحریف لفظی که به پاره ای از آنها اشاره شد دچار تحریف معنوی نیز شده است.تحریف معنوی بسیار ویران گرتر از تحریف لفظی است؛ چرا که ماهیت و هدف عاشورا با این تحریف دگرگون بلکه به ضد آن دگر می شود.تحریف معنوی تفسیر و معنی کردن هدف و انگیزه است به گونه ای که یا همانندی با هدف و انگیزه اصلی نداشته باشد یا همانندی بسیار کم رنگی داشته باشد.فتنه گری: کارگزاران اموی حرکت اصلاحی امام حسین را فتنه گری قلمداد کردند و کشته شدن او را برابر قانون شریعت جدّش دانستند که فرمود:(ستکون هنات فمن اراد ان یفرق امر هذه الامهٔ وهی جمیع فاضربوه بالسیف کائناً من کان.)زودا که آن رویداد ناگوار و تلخ رخ دهد. هرکه بر آن شود در بین این امت پراکندگی پدید آورد در حالی که یک پارچه و یگانه است او را با شمشیر بزنید هرکه و هرکس.بدخواهان کنیه ورز گفتند:(انّ الحسین قتل بسیف جدّه لأنه خرج علی امام زمانه [یزید] بعد ان تمّت البیعهٔ له وکملت شروط الخلافهٔ باجماع اهل الحلّ والعقد ولم یظهر منه مایشینه ویزری به.) [۵۸] .همانا حسین به شمشیر جدش کشته شد؛ زیرا علیه امام زمان خود [یزید!] برخاسته بود پس از آن که بیعت تمام و شرطهای خلافت به اجماع اهل حلّ و عقد کامل گردیده بود و از او [یزید] چیزی که مایه سرزنش رسوایی و ننگ باشد آشکار نشده بودیا شریح که به یاری عبیدالله بن زیاد برمی خیزد و مردم را با این فتوا به رویارویی با حسین بن علی فرامی خواند:(انّ الحسین بن علی خرج علی امام المسلمین و امیرالمؤمنین [یزید بن معاویه] فیجب علی کافهٔ الناس دفعه وقتله.) [۵۹] .همانا حسین بن علی بر امام مسلمانان و امیر مؤمنان [یزید بن معاویه] شوریده از این روی بر همگان واجب است به پا خیزند او را پس زنند و از پای درآورند.ابوبکر بن عربی اندلسی در همین فضای مسموم تنفس می کند که این سخن سست بی پایه و نفرت انگیز را بر زبان جاری می سازد: کشته شدن حسین بن علی(ع) برابر قانون جدش انجام گرفت و سپاهیان یزید فرمان وی را اجرا کردند:(فما

خرج علیه الاّ بتأویل ولاقاتلوه الاّ بما سمعوا من جدّه.) [۶۰] .اینان [سپاهیان یزید] به رویارویی و قیام علیه حسین بن علی برنخاستند مگر به تأویل و توجیه و او را نکشتند مگر به آنچه که از جدّش شنیده بودند.ابن اثیر در معنای (تأویل) می نویسد:(تأویل انتقال ظاهر لفظ است از وضع اصلی آن به معنایی که دلیل می خواهد به طوری که اگر دلیل نباشد معنای ظاهری لفظ رها نمی شود.)ابن حجر در کتاب فتح باری در شرح بر صحیح بخاری در باب (ماجاء فی المتأولین) می نویسد:(هرکس مسلمانی را کافر بشمارد و نسبت کفر به او بدهد بایددید که اگر تکفیر او بدون تأویل (توجیه) صورت گرفته تکفیرکننده مستحق سرزنش بوده چه بسا که خودش کافر است ولی اگر با تأویل (توجیه) همراه بوده لکن توجیه او موجه نباشد مستوجب سرزنش و ملامت است؛ اما به حد کفر نرسیده است بلکه باید خطایش را به او گوشزد کرده گوشمالی لازم هم به او داد. ولی به رأی جمهور فقیهان چون مورد اول نخواهد بود. اما اگر تکفیرش با تأویل و توجیه موجّه و جایز همراه باشد مستوجب توبیخ و سرزنش نبوده بلکه حجت برایش می آورند تا به راه درست و صواب باز آید. دانشمندان گفته اند: هر تأویل کننده ای به خاطر تأویل و توجیه خود معذور است و اگر تأویل (توجیه) او در زبان عرب جایز باشد گناهی را مرتکب نشده و این گونه تأویل و توجیه جایگاه علمی دارد.) [۶۱] .اینان با تأویلهای سست و بی پایه و برخلاف مبانی روشن و بی گفت وگوی اسلامی به رویارویی و جنگ با نُماد راستین و ناب اسلام حسین بن علی(ع) برخاستند و سپس با همین مبنای واهی به توجیه گناه بزرگ و غیر درخور توجیه و نابخشودنی خود پرداختند. زهی بی شرمی.- خواست خدا: شرکت کنندگان در کشتن امام حسین و یاران چه پیش از دست آلودن به این جنایت و چه پس از آن در عذاب دردناک وجدان آرام و قرار نداشتند و در میان شعله های سرکش و خشماگین آتش وجدان می سوختند و همیشه در پی آن بودند که لختی از این آتش همیشه شعله ور و سوزاننده بکاهند از این روی به تحریف معنوی این حماسه بزرگ روی می آوردند. یامی گفتند: مقدر چنین بود. ما از خود اختیاری نداشتیم. خدا چنین می خواست که حسین کشته شود و خانواده اش آواره. خواست خدا بود که یزید بر اریکه قدرت باشد و حسین در کربلا اسیر سرپنجه قدرت سپاه ابن زیاد.- پیروی از اولی الامر: یا می گفتند: ما ناگزیر بودیم و بر ما واجب بود پیروی از خلیفه مسلمانان و اولی الامر!گفت وگوی ابی اسحاق با شمر ذی الجوشن بیان گر این معناست:(روی ابوبکر بن عیاش عن ابی اسحاق قال کان شمر یصلّی معنا ثمّ یقول: اللهم انّک تعلم أنّی شریف فاغفرلی.قلتُ: کیف یغفرالله لک وقد أعنت علی قتل ابن رسول الله.قال: ویحک! فکیف نصنع؟ ان امراءَنا هؤلاء امرونا بامر فلم نخالفهم ولو خالفنا هم کنّا شراً من هذه الحمر السقاة.قلت: انّ هذا لعذر قبیح فانّما الطاعة فی المعروف.) [۶۲] .روایت کرد ابوبکر بن عیاش از ابی اسحاق و گفت: شمر با ما نماز گزارد سپس گفت:بار پروردگارا تو می دانی که من ارجمندم پس مرا بیامرز.گفتم: چگونه خدا تو را بیامرزد که همدست شدی با آنان در کشتن فرزند رسول خدا(ص)؟گفت: وای بر تو چه می توانستم بکنم. امرا و فرمانروایانمان به ما دستور دادند پس ما از فرمانشان سر برنتافتیم. اگر سر برمی تافتیم از خرهای آبکش بدتر بودیم.گفتم: این بهانه ای است بسیار زشت و ناپسند. همانا پیروی در معروف است- تکلیف و وظیفه فردی: پیش از این نیز یادآور شدیم که حکومت گران ستم پیشه و سنت شکن برای جلوگیری از الگو شدن امام حسین به این شگرد و تحریف روی آوردند که حرکت و خیزش امام علیه ستم و امویان سنت شکن وظیفه الهی ویژه وی بوده است و کسان دیگر با آن شیوه و روش نمی توانند و نباید علیه بیداد قدافرازند.امام حسین برابر صحیفه ای عمل می کرد که در اختیارش بود. [۶۳] اینان می خواهند بگویند: خیزش او در کربلا برابر آن صحیفه بوده؛ از این روی نمی تواند الگو برای دیگران قرار بگیرد.سپهر در همین فضا قرار گرفته و اثر پذیرفته که نوشته است:(حسین علیه السلام عالماً ادراک شهادت را تصمیم عزم داد به حکم مصلحتی که سرّ آن را جز خدای کس نداند. ...و نتوان گفت که چرا دانسته خود را به مهلکه افکند؛ زیرا که تکلیف امام بیرون از تکالیف خاص و عام است.) [۶۴] .این نگاه به قیام حضرت سیدالشهداء او را از مدار الگو شدن برای شیعیان و مسلمانان خارج می کند و ناسازگاری دارد با عمل و سخن آن حضرت در مرحله های گوناگون قیام. امام از دیدارها و نامه به این سو و آن سو افراد را به همکاری و شرکت در قیام علیه حکومت گران ستم پیشه اموی فرا می

خواند. اگر حرکت و قیام او علیه حکومت اموی شخصی بود و تنها او وظیفه داشت به قربانگاه شرف برود به نوشته سپهر (خود را به تهلکه افکنـد!) چرا فرزنـدان و برادران و برادرزادگـان و یـاران را به قربانگـاه کشانـد و چرا از دیگران می خواست که حق را یـاری کننـد و ...ایـن گـونه نگریسـتن بـه قیـام عـاشورا و از این زاویه به تحلیـل آن پرداختن فرار از مسؤولیت و سـربرتافتن از دسـتورها و فرمانهـای الهی است.- خشونت: اسـتعمارگران که خود بـا جنـایت انسـان کشـی تبـاهی آفرینی ویران گری محروم کردن انسانهـا از حقوق اولیه روان سـاختن جویهـای خون بر اریکه قـدرت نشسـته و قـدرت خویش را گسترش داده و پـایه هـای فرمـانروایی خود را اسـتوار سـاخته انـد وقتی دیدنـد عـاشورا مراسم عزاداری عشق علاقه و شـیدایی شـیعیان به حسـین شـهید بزرگ ترین و ژرف ترین انگیزاننـده شـیعیان و مسـلمانان علاقه منـد به راه و رسم آن عزیز علیه اشـغالگری بیـدادگری سـتم و آدم کشـی آنان است دست به تحریف این حرکت شورانگیز زدند و با به کار گرفتن روشـنفکران تربیت شده خود و نواله خور اسـتعمار و نویسندگان سر به فرمان خود تلاش ورزیدند این حرکت مقدس را و عزاداری برای سـرور شـهیدان را که یادآور تلاش گسترده آن حضرت علیه تباهی ستم نابرابری رواج منکرها و به حاشـیه راندن و نابود کردن معروفها بود لباس خشونت بپوشند تا هم این حرکت شورانگیز را یک جنگ قومی خونین جلوه دهند و هم به سـر و سـینه زدنها و خشم علیه بیدادگریها و تنفر و انزجار از ستم پیشگان را نُماد و جلوه ای از یک حرکت خشونت آمیز!(خشونتهای عاشورا معلول تعارضهای قومی بالاخص نتیجه خشونت پیامبر در جنگ بدر احد خندق خیبر و... بود.) [۶۵] .یـا:(نزدیـک ترین مفهوم به کلمه عـاشورا در ذهن شـهادت است. ...جامعه ما هنگامی که میان خشونت و جنگ گرفتار آیـد بی شـک نگـاهی خشونت آمیز به این واقعه روا می دارد.) [۶۶] .- جلوگیری از هدفـداری عزاداریها: دسـتهایی در کار بوده و هسـتند که مردم در عزاداریها سـتم روزگار خویش را نشانه نرونـد و سـتم پیشگـان سـنت شـکنان اسـتعمارگران خون آشام و تباهی آفرینان را به جای یزید و امویان بنشانند و به آنان یورش برند و حرکت عاشورایی را سامان دهند و بنیانشان را براندازند.استعمار که با زور و درهم کوباندن ملتهای مسـلمان پا به سرزمینهای آنان گذارده هیچ گاه از خشم حسینیان در امان نبوده است. از این روی از همان روزگار تاکنون تلاش ورزیده با گوناگون ترفندها و دسیسه ها که عزاداریهای برانگیزاننده شور و شعور آفرین را از هدفداری تهی کند. آنها به آدابی معمولی و عزاداری تهی از هر گونه سـتم ستیزی و عصیان و شورش علیه بیداد و نابرابری دگر سازد. که در این حرکت شوم به پیروزیهایی نیز دست یافته است.اکنون و در عصر جدید که عزاداری سالار شهیدان دگرگونیهای ژرفی در ایران لبنـان و ...آفریـده و صـهیونیزم و آمریکـای جنـایت کـار را در هـدفهای شـوم و ضـد انسـانی خـود ناکـام گـذارده و چهره زشت و ضـدانسانی آنها را برای جهانیان نمایانده قدرتهای بزرگ و راهزنهای غدّاره بند بین المللی با شبیخونهای فرهنگی پیاپی خود برآنند عاشورای رسـتاخیز آفرین را عزاداریهای شورانگیز را از هـدف تهی کنند و به سوی بی هدفی و هیاهوگریهای بی آرمان بکشانند تا بتوانند بسان گذشـته از خوان پر نعمت آنان بهره ببرند و بر قدرت شوم و ضد انسانی خود بیفزایند.اسـتعمار بر آن است که این شور و شـیدایی مقدس را که هر ساله در ماه محرم در هر قلب انسان شـیعی و در هر محفل و مجلس عزا مشـعلی علیه بیداد سـتم نابرابری زورگویی برمی افروزد خاموش کنـد و یا بسـیار کم سوو کم فروغ جلوه دهد.از باب نمونه در یکی از فیلمهایی که بی بی سـی علیه اسـلام با نام: (شمشـیر اسـلام) تهیه کرده بخش مهمی از آن را عزاداری امام حسـین(ع) تشـکیل می دهد یکی از مفسـران غربی این فیلم می گویـد:(بایـد مراقب بـود که اگر این عزاداریهـا و این همه عشـقها هدفـدار شـود و به سوی قلب غرب نشـانه رود دیگر هیچ سلاحی نمی توانـد در برابر آن مقاومت کند.) [۶۷] .بله اگر عزاداریها هدفدار باشد همان گونه که حسـین(ع) هدف والا و مقدسی داشت سـتم نمی توانـد در جـامعه هـای اسـلامی و شـیعی دامن بگسترد غرب و آمریکای خون آشام و جهانخوار و نسل کش فاجعه بیافرینـد و کرور کرور انسان بی گناه را از دم تیغ بگذرانـد.اگر عزاداریها هدفـدار باشـد هیـچ قدرتی را یارای آن نیست که گام در دیـار مسـلمانان بگـذارد و بـا دسـتان آلوده خود آلودگی پدیـد آورد و منابع زیرزمینی مردم مسلمان را به غارت برد.اسـتعمارگران قـدرتهای بزرگ و راهزنان بین المللی عزاداریها را از هدفـداری تهی ساخته انـد که می توانند این گونه عربده بکشـند.۳. معیارهای

شناخت سره از ناسره. پژوهش گر تاریخ باید به حکمت آراسته باشد و از هوش و خردی بالا برخوردار تا بتواند هر رویداد تاریخی را به درستی به بوته بررسی نهد و نتیجه درست را بگیرد.نقل کور کورانه تاریخ اعتقاد به راویان و ناقلان تاریخ بدون بررسی زوایای هر رویداد زمان مکان حکومتها حکومت گران سیاستها هواهاو غرضها و امور اثرگذار زمینه را برای هرگونه لغزشی آماده می کند.برای رسیدن به حقیقت و بازشناسی سره از ناسره معیارهایی را باید فرا راه داشت و به کار بست از جمله:الف. به کار بستن خرد: در بررسی و کند و کاو رویدادها با معیار و تراز خرد بسیاری از گزارشها و گفته های درست تاریخی را می توان از گزارشها و گفته های نادرست بازشناخت.محمد بن طاهر مَقدَسی درباره عقل می نویسد:(عقل نیرویی است الهی که میان حق و باطل و زشت و زیبا و نیک و بد فرق می نهد و مادر همه دانشهاست و برانگیزاننده خطرات فاضله و پذیرای یقین. و گفته اند:از آن روی عقل را عقل خوانده اند که عقال (پای بند زانوبند شتر) است از برای آدمی تا به کژراهه آنچه برای او خطر دارد نرود.) [۶۸] .اگر عقل که مادر همه دانشهاست در دانش تاریخ نقش اصلی و زیربنایی را نداشته باشد و پژوهش گر تاریخ در نقل رویدادها با این مشعل فروزان خدادادی بر شناسایی سره از ناسره نپردازد و دریچه ذهن و فکر خویش را ببندد و در تاریکی گام بردارد و هر رویدادی را بدون بررسی و نهادندر بوته عقل و خرد نقل کند نه تنها کار او ارزشی ندارد که سیاهی و تباهی خواهد آفرید جلو روشنایی را خواهد گرفت جهل خواهد پراکند و افق دانایی را تاریک خواهد ساخت.در پذیرش و یا ردّ گزارشها و روایتهای عاشورا این معیار والا و روشن گر باید به گونه دقیق به کار بسته شود تا از هر گونه لغزشی در امان ماند.در مثل آنچه شماری از مَقتَل نگاران درباره عروسی قاسم بن حسن در آوردگاه کربلا شمار سپاهیان دشمن شمار کشته شدگان به دست سالار شهیدان حسین بن علی و ...آورده اند هیچ خرد سالمی نمی تواند بپذیرد.پس باید در گزارشها که ناسازگاری آنها با خرد بسیار روشن است و در گزارشهایی که به اندکی درنگ و اندیشه نیاز است عقل معیار قرار گیرد و از احساسات تهی از خرد کناره گیری شود تا گزارشی روشن و شفاف از کربلا فرا راه همه علاقه مندان جلوه گری کند.ب. بررسی سند و محتوا: بر پژوهش گر تاریخ واجب است که پس از بررسی عقلانی رویدادها به بررسی سندی و محتوایی آنها بپردازد.روایت گران کیانند و چه پایگاهی دارند و با چه هدف و انگیزه به روایت گری و گزارش گری پرداخته اند. ثقه و مورد اعتمادند و از آنان به نیکی یاد شده یا نه به دروغ گویی شهره اند و به فسق و فجور و مزدوری برای حاکمان ستم. یا نه روایت گر انسان شایسته و سالمی است؛ اما شیادانی به نام او گزارش داده و روایت کرده اند! یا در طول تاریخ در گزارش او چنان دست برده شده که نمی توان آنچه را او روایت کرده از آنچه او روایت نکرده و روح او از آن بی خبر بوده بازشناختیا از نظر محتوا باید هر گزارشی به گونه دقیق و روشن ارزیابی شود: مکان زمان کسانی که نام برده شده کردارها و گفتارهایی که به کسان نسبت داده شده و ...با واقع و در مقایسه و سنجش با دیگر گزارشها و اطلاعات در دست سازگاری دارد یا خیر؟ابن خلدون در مقدمه می نویسد:(بارها اتفاق افتاده که تاریخ نویسان و مفسران و پیشوایان روایات وقایع و حکایات را به صرف اعتماد به راوی یا ناقل خواه درست یا نادرست بی کم و کاست نقل کرده و مرتکب خبط ها و لغزشها شده اند چه آنان وقایع و حکایات را بر اصول آنها عرضه نکرده آنها را با نظایر هر یک نسنجیده و به معیار حکمت و آگاهی بر طبایع کاینات و مقیاس تحکیم نظر و بصیرت نیازموده و به غور آنها نرسیده اند پس از حقیقت گذشته و در وادی وهم و خطا گمراه شده اند. این گونه اغلاط بویژه در بسیاری از حکایات هنگام تعیین اندازه ثروت یا شمار سپاهیان روی داده است. زیرا که این بحث (یعنی قضیه آمار) در مظان دروغ و دستاویز یاوه گویی است و ناچار باید آنها را به اصول بازگردانید و در معرض قواعد قرار داد.یکی از نمونه های این گونه اشتباه کاریها شماره لشکریان بنی اسرائیل است. و چنانکه مسعودی و مورخان آورده اند پس از آن که موسی(ع) هنگام آوارگی در (تِیهْ) [بیابانی که رونده در آن هلاک شود ...و در اصطلاح بیابانی که موسی با دوازده سبط بنی اسرائیل به مدت چهل سال سرگردان بودند] اجازه داد که هر که طاقت و توانایی دارد بویژه از سن بیست به بالا سلاح برگیرد به شمردن سپاهیان بنی اسرائیل دست یازید و عدّه آنها را ششصد هزار تن فزون تر یافت. در صورتی که

اگر وسعت و گنجایش مصر و شام را در برابر چنین سپاه گرانی بسنجیم مایه حیرت می شود. چه هر کشوری را درخور گنجایش آن لشکریانی است که می تواند مستمری آنها را بپردازد و اگر از میزان معین و لازم درگذرند مایه دشواری و مضیقه آن کشور می شوند چنانکه عادات متداول و وضع معمولی ممالك گواه بر این امر است.گذشته از این اگر سپاهیانی را با این عدد افزون که دو برابر یا سه برابر مد نظر را صف آنها فراخواهد گرفت ترتیب دهند بعید به نظر می رسد که بتوان به سبب تنگی نبردگاه و دوری آن از لشکریان در لشکرکشیها و جنگها از آنها استفاده کرد؛ زیرا چگونه ممکن است چنین صفوفی به نبرد برخیزند یا صفی بر دشمن غالب آید در حالی که یک سرِ صف سر دیگر درك نمی کند.) [۶۹] .ابن خلدون در این فراز پس از بیان چگونگی نگاه به رویدادهای تاریخی و عرضه آنها بر اصول و اعتماد نکردن به گزارش گران نمونه ای را که همانا سپاه بنی اسرائیل باشد یادآور می شود و سپس به بررسی محتوایی آن می پردازد که می تواند برای پژوهش گران تاریخ تاریخ اسلام و بویژه تاریخ عاشورا که مورد بحث ماست مفید و راه گشا باشد.محدث قمی نیز گزارشی را از رویداد کربلا نقل می کند سپس به نقد سند و محتوای آن می پردازد که بیان گر دقت و اعتماد نکردن به نقل روایت گران است(ذکر محامل و هودج در غیر خبر مسلم جصاص نیست. و این خبر را گرچه علامه مجلسی نقل کرده لکن مآخذ آن منتخب طریحی و کتاب نورالعین است که حال هر دو کتاب بر اهل فن پوشیده نیست و نسبت شکستن سر جناب زینب سلام اللّه علیها و اشعار معروفه نیز بعید است از آن مخدره که عقیله هاشمیین و عالمه غیر معلمه و رضیعه ثدی نبوت و صاحب مقام رضا و تسلیم است.آنچه در مقاتل معتبر معلوم می شود حمل ایشان بر شتران بوده که جهاز ایشان پلاس و روپوش نداشته بلکه در ورود ایشان به کوفه موافق روایت حذام بن ستیر که شیخان [شیخ مفید و شیخ طوسی] نقل کرده اند به حالتی بوده که محصور میان لشکریان بوده اند چون خوف فتنه و شورش مردم کوفه بوده چه در کوفه شیعه بسیار بوده.) [۷۰] .محدث قمی در نقد این گزارش در ابتدا سند را مورد ارزیابی قرار می دهد و به همین که علامه مجلسی آن را نقل کرده بسنده نمی کند؛ زیرا می داند که علامه از دو اثر سست و ضعیف و حال آنها بر اهل فن روشن نقل کرده و به آنها استناد جسته است. [۷۱] .افزون بر این خود علامه هم در پایان گزارش از لهوف نقل می کند که شتران محمل و هودج نداشته اند. [۷۲] .محدث قمی پس از نقد سند به محتوا می پردازد:۱. این که حضرت زینب با آن مقام والاـ و روح بزرگ چون سر امام حسین(ع) را ببیند چنان جبین خود را به محمل بزند که بشکند و خون جاریشود درست نیست و با شأن و جایگاه آن والا مخدره سازگاری ندارد.۲. نسبت دادن شعرهایی به حضرت زینب که در این هنگام (درگاه دیدن سر برادر) سروده است درست نیست؛ زیرا در آن سروده ها آمده:یا اخی فاطم الصغیرة کلّم فقد کاد قلبها ان یذوبا [۷۳] .ای برادرا! با فاطمه کوچك حرف بزنکه نزدیک است قلب او آب شودنخست آن که: فاطمه کوچك نبوده بلکه در سنی بوده که پیش از رویداد عاشورا با حسن مثنی ازدواج کرده است.دو دیگر: در شأن کسی که بنابر پاره ای از گزارشها در دروازه کوفه برای مردم سخنرانی کرده و به افشاگری امویان و شناساندن کشته شدگان کربلا و اسیران پرداخته [۷۴] نیست که این گونه از سوی زینب کبری اسم برده شود.سه دیگر: ایشان از جمله گزارش گران مجلس یزید است و می گوید من در آن وقت (جاریه) بودم؛ [۷۵] یعنی زن جوان. پس کسی که چنین جایگاهی داشته می توانسته مجلس یزید را گزارش کند و در سن جاریه بوده درست نیست که بگوییم این شعر را حضرت زینب درباره او سروده است.ج. در نظر گرفتن هدف: در بررسی هر رویداد تاریخی باید هدف پدیدآورندگان آنها سرلوحه کار قرار بگیرد و هیچ یك از اجزای رویداد بدون توجه به هدف در بوته بررسی نهاده نشود و اگر چنین شود بی گمان اشتباه است و لغزش در بررسی. بویژه اگر آفریننده و پدیدآورنده رویداد معصوم باشد و تمام کارها برنامه ها و خط سیری که در پیش گرفته برابر معیارهای شناخته شده باشد و هیچ گونه کژراهه روی از آن را برنتابد و راهی غیر از آن رابرنگزیند. در بررسی قیام حرکت و انقلابی که چنین شخصی آن را هدایت کرده و هدف و برنامه خود را شفاف و روشن برای مردم ابراز داشته و گزارش گران ثقه و برگزیده و گمارده شده خود او آن را گزارش داده اند و در تاریخ ثبت شده نمی توان از روی ذوق و سلیقه میل و گرایش خواست

دلِ خود بـاب پسند زمان و مردم سخن گفت.چگونه می توان قیام اباعبـدالله را ویژه خود او و از اسرار الهی شـمرد در حالی که از آغاز تا پایان بارها بار مردم را به شرکت در قیام فراخوانده و از آنان خواسته که علیه ستم سنت شکنی به تاراج رفتن بیت المال به پا خیزنـد و در زیر رایت او گرد آینـد.و یـا در وصیت نـامه نامه به مردم کوفه و بصـره به روشـنی از برنامه و هـدف خود سخن گفته است.یا چگونه می توان پـذیرفت این سخن را که:(چون امام حسین(ع) آمـدن لشـکریان را با عمر بن سـعد و اردو زدن آنان را در نینوا و رسیدن نیروهـای امـدادی را برای جنـگ بـا خود دیـد به عمر بن سـعد پیام فرسـتاد که می خواهم ترا ببینم. آن دو در شب با یکدیگر ملاقات کردند و مدتی طولانی پوشیده سخن گفتند و سپس هریک به جای خود برگشتند و عمر بن سـعد به عبیدالله بن زیاد چنین نوشت:اما بعـد همانا خداونـد متعال آتش را خاموش فرمود و اتفاق کلمه و اصـلاح امر امت را پدیـد آورد. حسین با من عهـد کرد که یا برگردد به همان جا که از آن جا آمـده است یا به یکی از مرزهای سـرزمینهای اسـلامی برود و چون فرد دیگری از مسلمانان باشـد. هرچه برایایشـان است برای او هم باشـد و هرچه بر عهـده ایشـان است بر عهـده او هم باشـد. یـا آن که خـود پیش امیرالمؤمنین یزیـد برود و دست در دست او نهـد و ببیند میان او و یزید چگونه اتفاق می شود.) [۷۶] .امام که چه در زمان معاویه و چه پس از مرگ او از بیعت با یزیـد سـرباز زد و وقتی عرصه را بر او تنگ گرفتنـد مـدینه را به قصد مکه ترک گفت و آن جا را به قصـد کوفه حال پس از این همه رنـج و زحمت و پیمودن راه دراز نماینـده به این سو و آن سو گسیل داشتن نامه نگاریهای بسیار فراخوانی مردم علیه حکومت تباهی آفرین یزید چگونه راضی شد که با یزید که در گوناگون سخنرانیها و خطابه ها او را فاسق فاجر سگ باز و ناشایست برای در دست گرفتن امور مسلمانان و فرمانروایی آنان خوانده بود دست بیعت بدهد.مگر او به هیچ روی پیش بینی نمی کرد که بـا سپاهیان اموی رو در رو شود؟مگر نمی دانست که این حرکت اعتراض آمیز تلاش برای زمینه سازی حکومت اسـلامی و برقراری عدل و داد هموار کردن راه رهایی مردم از چنگ اهریمنانه امویان و به زیر کشیدن یزید از اریکه قدرت و پایان دادن به حکومت نامشـروع او و امویان چیزی نیست که از حکومت گران پوشـیده ماند و برای رویارویی با این جریان به پا نخیزند و خود را آمـاده نسازنـد و تمام راه های حرکت او را سـدّ نکننـد! آیا او از تلاش امویان و از این که کرکس وار به دنبال او بودنـد بی خبر بود؟آیا او نمی دانست که یا بایـد بیعت کنـد و ذلیلانه به تأییـد و سـتایش یزید بپردازد و یا تن به مرگ بدهد؟بی گمان او همه اینهـا را می دانست و همه تلاش او بر این بـود که بیعت نکنـد و تن به خواری ندهـد و حکومت نامشـروع یزیـد را بـا بیعت خویش مشـروع جلوه ندهـد و پـایه های آن را اسـتوار نسازداو با تمام توان بر آن بود که بیعت نکنـد حال در این حرکت بزرگ و شـکننده بنیاد اموی یا مردم با او همراه خواهنـد شـد و یا به تنهایی این نهضت بزرگِ دست بیعت نـدادن به یزیـد را خواهـد آفریـد و به پیش خواهـد برد. از این روی وقتی کوفیـان نـامه نوشـتند و بـا او عهـد کردنـد که زیر رایت یزیـد گرد نخواهنـد آمـد و دست بیعت به او نخواهنـد داد تنها زیر رایت فرزنـد رسول خـدا(ص) گرد می آینـد و دست بیعت به او می دهنـد حسین(ع) آهنگ دیار کوفه کرد. وقتی امویان مسلم را به شـهادت رساندند همه راه های به کوفه را بسـتند و از پیوسـتن مردم کوفه به او و او به مردم کوفه جلوگیری کردنـد امـام از وظیفه شـرعی خود که همانـا بیعت نکردن است دست نکشـید که در نامه عمر بن سـعد به دروغ آمـده است بلکه او خطر را پیش از آن که مردم کوفه به او نامه بنویسـند و اعلام آمادگی کنند و پس از آن که از این عهد برگردند و یا به زور سرنیزه و زر آنـان را برگرداننـد به جـان پـذیرفته بود و می دانست راهی را که او در پیش گرفته بـدون آزار و اذیت خانـدانش کشـتن و یا زنـدان افکنـدن خود او پایان نخواهـد پـذیرفت بر همین اساس و قرینه ها و نشانه های بسیار جریر طبری در تاریخ الامم والملوك و شهاب الـدین احمـد نویری در نهایـهٔ الارب چون نتوانسته اند این دو بند از نامه عمر بن سـعد را: (به من عهد کرد ...: یا به یکی از مرزهای سـرزمینهای اسـلامی برود ...یا دست در دست امیرالمؤمنین یزیـد نهـد) بپذیرنـد سـخن عقبهٔبن سـمعان را نقل کرده اند که گفته است:(همراه حسین بودم با وی از مدینه به مکه رفتم و از مکه به عراق تا وقتی که کشته شد از او جدا نشدم و از سخنان وی با کسان در مدینه و مکه و در راه و در عراق و در اردوگاه تا به روز کشـته شدنش یک کلمه نبود که نشنیده باشم. به خدا آنچهمردم

می گویند و پنداشته اند نبود و نگفته بود: که دست در دست یزید بن معاویه نهد و یا او را به یکی از مرزهای مسلمانان فرستند بلکه گفت: بگذاریدم در زمین فراخ بروم تا ببینم کار کسان به کجا می کشد.) [۷۷] .۴. شناخت تحریف گران و انگیزه ها. پژوهش گر تاریخ باید انگیزه های تحریف رویدادی را بداند تا سازوار با انگیزه با آن به رویارویی برخیزد و یا ریشه آن را بزند تا شاخ و برگ نگستراند.حاکمان اموی دست به یک سری تحریفها زده اند با انگیزه هایی که در جای جای نوشتار از آن سخن گفتیم و اینک یادآور می شویم: حاکمان ستم صاحبان زر و زور هیچ مرزی در تحریف واژگونه سازی و خراب کردن چهره مخالفان خود نمی شناسند؛ بویژه اگر کسانی باشند که مردم پیوند معنوی با آنان دارند و در بین مردم از پایگاه والای معنوی برخوردارند مانند پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) با گوناگون شگردها از جمله از راه ابراز دوستی علاقه عشق ستایش ارج نهادن به مقام معنوی آنان وارد عرصه می شوند و از این راه چنان به پیش می روند که آنان را با جعل خبر به مقام الوهی می رسانند.با این کار دو هدف را پی گیری می کنند:الف. کشاندن شماری از علاقه مندان عاشقان و دلبستگان به این کسان به خود و پدید آوردن دگرگونی در باورهای آنان و از کارایی انداختن این شمار از علاقه مندان و سرگرم ساختن اینان به خرافه سخنان واهی عشقها و علاقه های بی بنیاد و دور کردنشان از هدفهای والای اولیاء و مردان خدا.ب. این ستم پیشگان وقتی خود را در انزوا می بینند و در بین مردم بی جایگاهمردان خدا بسان معصومان را در اوج و حاکم بر قلبها و دارای جایگاه بلند و والا و هرگاه و هر آن خطر برای حکومت قدرت دنیوی و جان و مقام مادی خود به تلاش برمی خیزند با خراب کردن دگرگونه جلوه دادن بسیار بالا بردن و یا بسیار پایین آوردن از مقام و جایگاه معنوی که دارند آنان را از کانون توجه مردم دیندار دور سازند و مردم را از دور آنان بپراکنند.امام رضا(ع) در این باره می فرماید:(انّ مخالفینا وضعوا أخباراً فی فضائلنا وجعلوها علی ثلاثهٔ اقسام: احدها الغلو وثانیها التقصیر فی امرنا وثالثها التصریح بمثالب أعدائنا. فاذا سمع الناس الغلو فینا کفروا شیعتنا ونسبوهم الی القول بربوبیتنا واذا سمعوا التقصیر اعتقدوه فینا واذا سمعوا مثالب أعداءنا باسمائهم ثلبونا باسماءنا وقد قال عزوجل: ولاتسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغیر علم.) [۷۸] .همانا دشمنان و ناسازگاران ما روایاتی را در برتریهای ما ساخته و در سه بخش دسته بندی کرده اند:۱. زیاده روی و گزافه گویی در شأن ما.۲. کوتاهی و سهل انگاری در بیان منزلت و جایگاه ما.۳. آشکارا بیان کردن عیبها و کاستیهای دشمنان ما.هرگاه مردم سخنان گزاف و غلوآمیز را درباره ما بشنوند پیروان ما را کافر می خوانند و به آنان باورمندی به ربوبیت ما را نسبت می دهند.و هرگاه روایتهایی را که شأن ما را پایین آورده اند بشنوند چنین باوری در باره ما پیدا می کنند. و هرگاه ناسزا و خرده گیریهای بردشمنان ما را با نام بردن از آنان بشنوند با نام بردن از ما به ما بد می گویند. و به درستی خداوند بزرگ و شکوه مند فرموده است [انعام:۱۰۸]: آنان را که سویِ جز خدای می خوانند دشنام مدهید که خدا و رسول را از ستم و بی دانشی دشنام دهند.و کسانی نه از باب کین که از راه دوستی و گزافکاری و زیاده روی در عشق و علاقه ناخواسته به سوی همان سرابی شتابان حرکت می کنند که دشمن در چشم انداز آنان قرار داده است.این پارسایان ساده لوح و علاقه مندان نابرخوردار از بینش روشن و بصیرت ژرف هر ستایش و سخن مبالغه آمیزی را بدون دقت و درنگ همه سویه روی آن می پذیرند و بدون ریشه یابی و دست یافتن به سرچشمه سخن که از چه کسی است و با چه انگیزه ای گفته شده بازگو می کنند و یا می نویسند و نشر می دهند. از آن جا که در بین مردم به زهد و پارسایی و دانش و عشق و علاقه به امامان شهره اند و دارای نفوذ کلمه سخن شگفت انگیز و جدید آنان بر سر زبانها می افتد و برای بسیاری از مردم باور و عقیده می سازد و آنان از راه روشن و راست به تاریکی و کژراهه فرو می افتند و این زیانی است بس بزرگ و غیر درخور جبران.شهید ثانی درباره اینان می نویسد:(گروهی کارشان جعل اخبار دروغ بود. برخی به جهت جلب مال و برخی به جهت تقرب به خلفاء جور. ولکن ضرر آنان که از این جماعت معروف بودند به زهد و صلاح و مردم ایشان را می شناختند و از ایشان می شنیدند و قبول می کردند و به جهت خیال فاسدی اخبار و احادیث دروغ را ایشان می گرفتند و نشر می دادند و خلق اعتقاد می کردند که از خدا و رسول است و به آن عمل می کردند.) [۷۹] .اینان تنها به گزارش و نقل افسانه

های شگفت و داستانهای نابخردانه و غیر عادی بسنده نکرده بلکه برای کار خود در حادثه عاشورا به مبناسازی نیز روی آورده و به فرموده امام صادق(ع):(من بکی أو ابکی او تباکی علی الحسین فله الجنّهٔ.) [۸۰] .هر آن که بر حسین بگرید یا بگریاند یا چنین بنمایاند که می گرید بهشت بر او واجب می گردد.و ...تمسک جسته و گفته اند:(در اخبار مدح اِبکاء و ترغیب در گریانیدن شیعیان ذکر نشده که به چه قسم بگریانید و چه بگویید و چه بخوانید و از این ذکر نکردن معلوم می شود هرچه سبب گریانیدن و وسیله سوزانیدن دل و بیرون آوردن اشک باشد از دیدگان ممدوح و مستحسن است هرچند دروغ باشد.پس در مقتضای این اخبار باید گفت که: مراد از آن اخبار بسیار که در مذمّت دروغ گفتن وارد شده هرچند در نهایت اعتبار است دروغ گفتن در غیر مقام تعزیه داری و ذکر مصیبت است.) [۸۱] .مبنای دیگری که اینان اندیشه واهی خود را بر آن استوار ساخته و آن را در هر محفلی و مجلسی گفته و در آثار خود آورده و در بین مردم و دوستداران اهل بیت و عزاداری اباعبدالله نشر داده اند دسته ای از روایات است که به آنها اخبار تسامح می گویند:- (عن ابی عبدالله(ع) قال: من بلغه شیء من الثواب علی شیء من الخیر فعمله کان له أجر ذلک وان کان رسول الله(ص) لم یقله.)- (عن محمد بن مروان قال: سمعت اباجعفر(ع) یقول: من بلغه ثواب من الله علی عمل فعمل ذلک العمل التماس ذلک الثواب اوتیه وان لم یکن الحدیث کما بلغه.) [۸۲] .و...محدث نوری مضمون این دسته از روایات را بدین شرح ارائه می دهد:(هرکس بشنود عملی را یا به او برسد که ثوابی برای آن مقرر نموده اند و وعده داده اند پس آن عمل را به جای آرد به امید رسیدن به آن ثواب آن ثواب را به او خواهند داد هرچند پیغمبر(ص) آن را نفرموده باشد. (یعنی خبر از اصل دروغ باشد.)) [۸۳] .این مبناها آن هم از سوی کسانی که دارای جایگاه و نفوذ کلمه در بین مردم شیعیان و علاقه مندان به خاندان نبوت اند تا اعماق ذهنها راه می یابند و سبب دگرگونیهای ژرف در باورها می گردد و عقیده و مرام را از راهی به راهی دیگر می کشند و کم کم فرقه و مکتبهای ویژه ای را پدید می آورند. از این روی بر عالمان آگاه هشیار و دارای دانشها و بینشهای ژرف و دقیق است که برای این آفت تباهی آفرین و بنیان سوز فکری بکنند و چاره ای بیندیشند و با نقد دقیق و عالمانه مبناها و نمایاندن کار برد درست آنها و یادآوری این نکته که: گریستن گریاندن و خود را گریان نمایاندن نباید از هر راه و روشی انجام بگیرد به مبارزه با دروغ به هر انگیزه ای برخیزند و این اندیشه بنیادین را پی افکنند که: با دروغ نمی شود شالوده بنیاد استواری که همانا احیای نام و یاد حسین(ع) باشد پی ریخت و نمی توان با تمسک به (تسامح در ادله سنن) به روایتهای موهون روی آورد و به آنها استناد جست که فرق است بین اخبار ضعیف و موهون. چه بسیار اخبار ضعیف که موهون نیستند و می توان به آنها استناد جست؛ اما به اخبار موهون هرگز

پاورقی

[۱] اصول کافی ثقهٔالاسلام کلینی ج۱ :۳۲- ۵۴ دار صعب دارالتعارف بیروت.

[۲] بررسی تاریخ عاشورا دکتر محمد ابراهیم با مقدمه علی اکبر غفاری:۴۵ کتابخانه صدوق؛ پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین سید جعفر شهیدی دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

[۳] حماسه حسینی شهید مطهری ج۳ :۷۵؛ صدرا.

[۴] لؤلؤ و مرجان محدث نوری تحقیق و ویرایش استادولی:۱۷۰ دارالکتب الاسلامیه.

[۵] مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج۱۷ :۶۸۱ صدرا.

[۶] لؤلؤ و مرجان:۱۶۱.

[۷] همان:۱۸۴.

[۸] الفتوح ابومحمد احمد بن علی اعثم کوفی ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی (از محققان قرن ششم هـق) مصحح غلامرضا

طباطبایی مجد:۸۶۲ علمی و فرهنگی تهران.
[۹] تاریخ الامم والملوک محمد بن جریر طبری ج۴ :۲۸۹ چاپ قاهره. [
[۱۰] بحارالانوار علامه مجلسی ج۴۵ :۱۵۶ مؤسسهٔ الوفاء بیروت.
[۱۱] تاریخ الامم والملوک ج۴ :۳۳۱.
[۱۲] مقتل الحسین عبدالرزاق موسوی مقرّم:۳۲۴ دارالکتاب الاسلامی بیروت.
[۱۳] همان.
[۱۴] الکامل فی التاریخ ابن اثیر ج۴: ۸۵ دار صادر بیروت؛ برگردان محمدحسین روحانی ج۵: ۲۲۶۴ـ ۲۲۶۵ اساطیر تهران.
[۱۵] سوره آل عمران آیه۲۶.
[۱۶] سوره روم آیه ۱۰
[۱۷] الکامل فی التاریخ ج۴: ۸۲ ـ۸۳؛ ترجمه ج۵: ۲۲۶۱.
[۱۸] همان.
[۱۹] بررسی تاریخ عاشورا محمد ابراهیم آیتی: ۱۷۹.
[۲۰] بحارالانوار ج۴۴: ۲۷۰.
[۲۱] الاغانی ابوالفرج اصفهانی ترجمه محمدحسین مشایخ فریدنی ج۱: ۷۸۱ـ۷۸۲ علمی و فرهنگی.
[۲۲] دعبل خُزاعی مصطفی قلی زاده: ۷۵ـ۷۶ سازمان تبلیغات اسلامی تابستان۷۳.
[۲۳] سیره امامان محسن امین ترجمه حسین وجدانی ج۳: ۱۰۳ سروش.
[۲۴] همان:۱۰۴.
[۲۵] الامامه والسیاسهٔ ابن قتیبه دینوری:۱۴۷ دارالکتب العلمیه بیروت.
[۲۶] اللهوف فی قتلی الطفوف سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس ترجمه احمد فهری زنجانی:۱۸۰ جهان؛ منتهی الآمال شیخ عباس قمی:۵۱۸ ـ۵۱۹ جاویدان؛ مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی ترجمه رسولی محلاتی:۱۲۲ـ۱۳۳ نشر صدوق؛ روضهٔ الواعظین محمد بن حسن فتال نیشابوری ترجمه و تحشیه دکتر محمود مهدوی دامغانی:۳۱۴ـ ۳۱۵ نشر نی.
[۲۷] تاریخ الامم والملوک محمد بن جریر طبری ج۴: ۳۵۷؛ ارشاد شیخ مفید: ۲۳۱ـ۲۳۲.
[۲۸] نقش ائمه در احیاء دین سید مرتضی عسکری ج۱۱: ۵۶ ـ ۶۰ مجمع علمی اسلامی.
[۲۹] همان:۵۸.
[۳۰] همان.
[۳۱] کامل ابن اثیر ترجمه محمدحسین روحانی ج۳: ۲۲۱۹.
[۳۲] اختیار معرفهٔ الرجال معروف به رجال کشی شیخ طوسی: دانشگاه مشهد.
[۳۳] کافی ج۱: ۳۲.
[۳۴] همان: ۵۴.
[۳۵] سوره انعام: ۴۴ سوره هود آیه: ۱۸؛ سوره ابراهیم آیه: ۳؛ سوره بقره آیه: ۷۹؛ لؤلؤ و مرجان: ۵۶ ـ ۸۸.
[۳۶] عزاداریهای نامشروع سید محسن امین ترجمه جلال آل احمد با مقدمه و کوشش سید جلال حسینی:۴۲.
[۳۷] سوره بقره آیه۱۷۴ ۱۷۵؛ سوره مائده آیه۱۳.
[۳۸] سوره بقره آیه۱۵۹.

[۳۹] عزاداریهای نامشروع:۴۲.

[۴۰] کافی ج ۱: ۵۴.

[۴۱] لؤلؤ و مرجان:۲۰۴ـ ۲۰۵.

[۴۲] التفسیر الکبیر فخر رازی ج۳: ۱۳۴ دار احیاء التراث العربی.

[۴۳] لسان العرب ابن منظور ج۹: ۴۳ نشر ادب الحوزه قم.

[۴۴] تفسیر مجمع البیان امین الاسلام طبرسی ج۲: ۱۱۸ مکتبهٔ الحیاهٔ.

[۴۵] همان؛ تفسیر المنار ج۵: ۱۴۰ دارالمعرفه بیروت؛ التبیان شیخ طوسی ج۳: ۲۱۳ مکتب الاعلام الاسلامی؛ مصونیت قرآن از تحریف محمدهادی معرفت ترجمه محمد شهرابی:۲۰ـ۲۷ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

[۴۶] شناخت قرآن سید علی کمالی دزفولی:۷۵؛ مصونیت قرآن از تحریف: ۲۰ـ۲۷؛ لغت نامه دهخدا ج۵: ۶۴۷۶ دانشگاه تهران.

[۴۷] کافی ج۸: ۵۳.

[۴۸] لؤلؤ و مرجان:۸۹ـ۱۲۳.

[۴۹] حماسه حسینی ج۱: ۱۹ـ۲۰.

[۵۰] لؤلؤ و مرجان:۹۴.

[۵۱] انوار الهدایه امام خمینی ج۱: ۲۲۵ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.

[۵۲] لؤلؤ و مرجان: ۲۰۲ فراهانی تهران.

[۵۳] حماسه حسینی ج۱: ۲۵ـ۲۷.

[۵۴] لؤلؤ و مرجان:۱۹۴ـ ۱۹۵ فراهانی.

[۵۵] همان:۱۹۵ـ۱۹۶.

[۵۶] مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا کنگره اول ج۳: ۴۷– ۷۹.

[۵۷] لؤلؤ و مرجان: ۸۹، ۱۲۳، ۱۹۲؛ حماسه حسینی ج۱: ۱۸ـ۲۹؛ ج۳: ۲۸۳.

[۵۸] مقتل الحسین عبدالرزاق موسوی مقرّم: ۲۸.

[۵۹] سیمای امام حسین:۲۰۶.

[۶۰] مقتل الحسین:۲۸.

[۶۱] معالم المدرستین سید مرتضی عسکری ترجمه محمد عطا سردار نیا با عنوان: ویژگیهای دو مکتب ج۲: ۹۵ـ۹۶ بنیاد بعثت تهران.

[۶۲] لسان المیزان ابن حجر عسقلانی ج۳: ۵۰۴ دار احیاء التراث العربی بیروت.

[۶۳] کافی ج۱: ۲۸۰.

[۶۴] ناسخ التواریخ میرزا محمدتقی سپهر لسان الملک ج۱: ۲۶۶ کتابفروشی اسلامیه.

[۶۵] بازوی ترور به نقل از روزنامه صبح ایران ۲۴فروردین۷۸.

[۶۶] همان ۵اردیبهشت۷۸.

[۶۷] فرهنگ عاشورا کنگره دوم ج۲: ۶۱۰.

[۶۸] البدء والتاریخ مطهر بن طاهر مَقدَسی ترجمه شفیعی کدکنی با عنوان: آفرینش و تاریخ ج۱ـ۳: ۱۴۱ آگه.

[۶۹] مقدمه ابن خلدون عبدالرحمن بن خلدون ترجمه محمد پروین گنابادی ج۱: ۱۳ـ۱۴ علمی و فرهنگی.

[۷۰] منتهی الآمال شیخ عباس قمی ج ۱: ۴۹۳ جاویدان.

[۷۱] بحارالانوار ج۴۵: ۱۱۴.

[۷۲] همان: ۱۰۷.

[۷۳] همان: ۱۱۵.

[۷۴] مقدمه مرأة العقول سید مرتضی عسکری ج ۲: ۲۹۴_۲۹۳.

[۷۵] تاریخ الامم والملوک محمد بن جریر طبری ج۴: ۳۵۳.

[۷۶] روضه الواعظین فتال نیشابوری ترجمه محمود مهدوی دامغانی: ۳۰۰ نشر نی.

[۷۷] تاریخ الامم والملوک محمد بن جریر طبری ترجمه ابوالقاسم پاینده ۳۰۰۸.

[۷۸] عیون اخبار الرضا شیخ صدوق به تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی ج ۱_۲: ۳۰۴ جهان تهران.

[۷۹] لؤلؤ و مرجان: ۱۰۹ دارالکتب الاسلامیهٔ تهران.

[۸۰] ثواب الاعمال شیخ صدوق: ۱۰۹_۱۱۰ مکتبهٔ الصدوق تهران.

[۸۱] لؤلؤ و مرجان: ۱۷۵.

[۸۲] بحارالانوار ج ۲: ۲۵۶_۲۵۷ مؤسسهٔ الوفاء بیروت.

[۸۳] لؤلؤ و مرجان: ۱۷۸.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹